

کتابخانه مرجع بهائیت سنیاسی

www.bahaibooks.blogfa.com

سپهر سنیاسی

آخرین فروغ



* سر آغاز	
** نوید	
*** تولد	
**** غیبت صغری	
***** غیبت کبری	
***** مهدی نماها	
***** شیعہ درغیبت	

چاپ دوم نیمہ شعبان ۱۴۰۱ هجری
 چاپ: مشعل آزادی
 حق طبع محفوظ

مقدمه

آنچه در این نوشته میخوانیم معرفی نامه کوتاه و مختصری است از زندگانی و حیات دوازدهمین امام شیعه حضرت مهدی علیه السلام که اول بار در نیمه شعبان سال ۱۳۹۶ هـ در جشن و سخنرانی انجمن حجّتیّه مهدویّه توزیع گردید.

ویژگی این نوشته در آنست که موضوع را از نظر تاریخی مورد بررسی قرار داده است. ابتدا سیر اجمالی اعتقاد به مهدی را که همه امتها به گونه‌ای به آن عقیده مندند، در قرآن و آنگاه در روایات ائمه معصومین (ع) مرور کرده و بعد ماجرای تولد و زندگانی طولانی آن حضرت را بیان داشته است. داستان رسوایی بک‌مهدی‌نما در دوران غیبت کبری بخش دیگری از این نوشته را تشکیل میدهد و سرانجام به برخی از وظایف شیعه در دوران غیبت اشارتی رفته است. بخش اخیر که تحت عنوان شیعه در غیبت آمده، در این چاپ تغییر کلی پیدا کرده و بازنویس گردیده است. گرچه در این نوشته نقصان و نارسائی بسیار است، اما با این امید که هدیه مورد اسلیمان زمان خواهد پذیرفت به پیشگاه حضرتش، امام زمان «عج» تقدیم میداریم. باشد، که خودگامی کوچک در راه شناخت آخرین پیشوا، آخرین مشعل هدایت و آخرین فروغ ولایت گردد.

نوید

بی گمان قرآن کتاب خداست، تمامی مسلمانان جهان
تعالیم و دستورهای این کتاب را بگوش جان می پذیرند.
آن هنگام که این کتاب را گشوده و به آیات آن نظری
می افکنیم، بادورنمایی روشن و گویا از آینده و سرانجام
جامعه جهانی مواجه می شویم که فوق العاده شورانگیز و
هیجان آفرین است.

قرآن مجید می گوید هدف نهایی رسالت پیامبر گرامی
اسلام، استیلا و چیرگی این آئین مقدس، بر تمامی ادیان است.
و سرانجام روزی این آرمان مقدس الهی تحقق خواهد پذیرفت:
و خدا کسی است که پیامبرش را با دلائل روشن به

سوی مردم گسیل داشت تا آنکه در نهایت، دینش را
بر تمامی ادیان گیتی چیره گرداند، اگر چه مشرکان
را خوش نیاید.

کتاب آسمانی آخرین پیام آور الهی، مژده میدهد که
سرانجام، حکومت زمین از آن بیکوکاران و پرهیزکاران
خواهد شد:

«زمین از آن خداست، بهر که بخواهد واگذار می کند
و سرانجام، نصیب پرهیزکاران خواهد کرد.»^۱
زمین پر از فساد و جهل و تباهی، که همچون بیکری جان
و بی روحی است، بفرموده کتاب خدا بپر تو تابان و فروزنده
عدالت زنده خواهد شد.^۲

هم چنین در آن کتاب مقدس می خوانیم:

«خداوند به مؤمنان درست کردار و عهده فرموده
است که از ایشان گروهی را به خلافت رساند.
همانگونه که پیشینیان را خلیفه گردانید و دینی
را که خود از آن خشنود است پا بر جا نماید، ترس
و خوف اهل ایمان را به امن و آسایش تبدیل
نماید تا در آن هنگام، بی هیچ بیم، تنها خدای را
بپرستند.»^۳

و باز خداوند کریم میفرماید:

دمی خواهند نور هدایت الهی را با دهانشان
خاموش کنند اما پروردگار هدایتش را بتعامی،
کامل خواهد ساخت اگر چه کافران را خوش
نیاید.^۴

اینها نمونه های مختصری است از انبوه بشارت های
الهی که در قرآن مجید آمده است، با مطالعه این موارد و
ده ها نظیر آن درمی یابیم که رسالت اسلام آن هنگام تحقق
کامل می پذیرد که چنین آرمانهای مقدس الهی رخ بنماید؛
تمامی مراسم باطل و خرافی از میان بر خیزد و تنها اسلام
این یگانه آئین راستین آسمانی، در شرق و غرب عالم، مورد
اعتقاد و ایمان مردم گردد، ظلم و جفا و اجحاف و نابرابری
نابود گردد و همه جا عدالت و مساوات که قانون آفرینش
جهان است جاری شود، حکومت خلفاء الهی که دامنه اش
کران تا کران زمین است نمایان گردد؛ نور هدایت خدا به
تمامی جلوه کند و زمین از آن پرهیزکاران شود.

آری قرآن بشارت میدهد که چنین روزی خواهد
آمد و تمامی مسلمانان جهان با اشتیاق کامل، منتظر چنین
روزگاری می باشند.

پس از قرآن کریم گران بها ترین و پیرا ج ترین گنجینه

معارف اسلامی، گفتار پیامبر اکرم و امامان گرامی است. برای يك فرد مسلمان، تبعیت و پیروی سخنان پیامبر و ائمه دین واجب و ضروری است بخصوص که در کتاب خدا صریحاً فرمان اطاعت از پیامبر و ائمه معصومین آمده است.^۶

در دریای گهربار احادیث اسلامی نیز، نویدهای حکومت عدل و داد به چشم می خورد، علاوه بر آن، ویژگیها و خصوصیات این «انقلاب الهی» گوشزد گردیده و آن رهبر الهی که عهده دار به انجام رساندن چنین آرمان مقدسی است، معرفی شده است.

پیامبر گرامی اسلام می فرمود:

«اگریش از يك روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی گرداند تا فردی از خاندان من به پا خیزد، که نامش نام من «محمد» و کنیه اش کنیه من «ابوالقاسم» است، وی جهان را پر از عدل و داد کند به همانگونه که پر از ظلم و جور شده باشد.»^۷

مضامین این حدیث پر ارزش که بیش از هر چیز دیگر بیان يك بشارت قطعی، و آگاه کردن مردم از حکومت عدل و داد و تحقق وعده های الهی است، در اغلب منابع حدیث شیعه و سنی آمده است.

در روایت دیگری پیامبر اکرم به حضرت امیر مؤمنان علی (ع) اینگونه می فرمایند:

«امامان پس از من دوازده نفرند که اولینشان تو هستی ای «علی» و آخرینشان «قائم» است همان کس که خداوند بزرگ شرق و غرب زمین را به دستش فتح خواهد کرد.»^۸

ائمه اطهار (ع) نیز ضمن احادیث متعددی، مردم را به اهمیت «وعده الهی» و حکومت دوازدهمین وصی و جانشین پیامبر اکرم، متوجه گردانیده و خود را از مشتاقان ظهور امام دوازدهم معرفی کرده، و انتظار فرج آن بزرگوار را پر ارج ترین اعمال، و شیعیان و جانبازان آن حضرت دانیکو-ترین و گرامی ترین افراد بشر بشمار آورده اند.

ما برای اینکه نمونه ای از این روایات را بدست داده باشیم به ذکر چند مورد از آنها اکتفا می کنیم:

۱- هنگامی که امام حسن مجتبی (ع) به خلافت نشست با معاویه منافق و دورو، مضاف داد، اما وی به دستگیری وزیر حيله گرش به تدريج ياران امام حسن (ع) را فریفت و امام تنها و بی یاور ماند، ناچار در مقابل صلح نامه معاویه که در آن متعهد شده بود وظایفی را انجام دهد و پس از خود جانشینی تعیین نکند، شمشیر بر نیارود، اما خود به موقع،

اشتباهات و اعمال ناشایست معاویه را گوشزد می نمود و مردم را آگاه می ساخت؛ در این میان برخی از مردم نادان، خرده گیری بر امام آغاز کردند که چرا صلح را پذیرفته است؟! حضرت امام حسن (ع) پس از آنکه معنای امام و رهبر را روشن می سازد و اینکه نباید در فرمان امام، که تمامی مصالح را در بر دارد چون و چرا کرد، مسأله حکومت امام دوازدهم را چنین بیان می فرماید:

«آیا نمی دانید که هر يك از ما ائمه بیعت گردن کش زمانش را بگردن دارد، جز قائم ماکه عیسی روح الله با او نماز می گذارد و خداوند ولادت او را از مردم پوشیده می دارد و خود وی از نظر هاینهان خواهد شد تا چون ظهور کند بیعت هیچ کس در گردن وی نباشد، او نهمین فرزند برادرم حسین پسر بانوئی اسیر است، خداوند در دوران غیبت، عمر او را طولانی گرداند، آنگاه با قدرت کامله خود بصورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد ظاهر سازد تا همه بدانند که خداوند بر همه چیز تواناست.»^۱

۲- حضرت امام صادق (ع) در پاسخ یکی از شیعیان خود

که از جانشین آن حضرت پرسیده بود فرمود:

«امام بعد از من فرزندانم موسی است و امامی که همه آرزو دارند ظهور کند «محمد» فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است.»^۲
هم چنین از آن حضرت نقل شده که مکرر این شعر را می خواندند:

«هر گروهی از مردم منتظر دولتی هستند،
و دولت ما در آخر الزمان آشکار خواهد شد.»
۳- امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ یکی از یاران خویش که گفته بود آیا تو قائم به حق هستی؟ فرمود:
«من قائم به حق هستم، لیکن آن قائمی که زمین را از وجود دشمنان خدا پاک می نماید و از عدل و داد پر می کند، پنجمین فرزند من است، چون بر جان خویش بیمناک است مدتی طولانی پنهان می گردد؛ در عصر غیبت گروهی از دین خارج می شوند ولی عدمای هم در عقیده خویش پایدار می مانند.»
و آنگاه فرمود:

«خوشا به حال شیعیانی که در زمان غیبت امام زمان (ع)، به ولایت ما چنگ زنند و بردوستی ما و یزاری از دشمنانمان، ثابت قدم بمانند، آنان

از ما هستند و ما از آنها ایم، آنان به امامت ما راضی شده‌اند، ما نیز از بیرون آنها خشنودیم، پس خوشا به حالشان، بخدا سوگند در درجات بهشت با ما خواهند بود.^{۱۲}

۳- و سرانجام پیشوای یازدهم حضرت امام حسن عسکری (ع) فرموده است:

«گویا شمارا می‌بینم که در جانشین من اختلاف نموده‌اید ولی آگاه باشید هر کس به امام‌های بعد از پیغمبر ایمان داشته باشد، اما امامت فرزند مرا منکر شود مانند کسی است که نبوت تمام پیامبران را، بپذیرد، اما نبوت حضرت رسول الله (ص) را انکار کند، زیرا اطاعت آخرین امام، مثل اطاعت اولین امام است، پس هر کس آخرین فرد ما را منکر شود مانند کسی است که اولین امام را انکار نموده باشد، بدانید که غیبت فرزندم به قدری طولانی می‌شود که مردم در شك واقع می‌شوند، مگر افرادی که خدا ایمانشان را نگهداری کند.»^{۱۳}

احادیثی که از پیامبر گرامی اسلام و ائمه اطهار، در زمینه معرفی دوازدهمین امام، در دست است ما را به اهمیت

این اعتقاد اصیل کاملاً آشنا می‌سازد؛ زیرا که تعداد این احادیث بسیار زیاد است، بگونه‌ای که می‌توان گفت مهمترین و بیشترین احادیثی که در بحث امامت کتب روایت شیعه آمده، پس از مسأله وصایت حضرت امیر (ع)، موضوع امامت و حکومت امام دوازدهم و ششون مرتباً به آن است؛ شماره این احادیث که در کتب هر دو گروه شیعه و سنی آمده، بیش از صدها حدیث می‌گردد^{۱۴}؛ بسیاری از علمای بزرگ اسلامی از هر فرقه و مذهبی که بوده‌اند در این زمینه کتاب‌های مستقلی تدوین کرده‌اند، شماره این کتاب‌ها نیز خود بالغ بر دهها جلد می‌گردد.^{۱۵}

تولد

سالهای امامت پیشوایان اسلام که همراه باستعماری
های حکام زمانشان بود یکی پس از دیگری می گذشت تا
اینکه نوبت به امام حسن عسکری (ع) رسید، آن حضرت
که در روزگار سختی می زیست در مجامع عمومی کم تر ظاهر
می شد و فرزند گرامی خود را، که آخرین حجت الهی است
از انظار اغیار پنهان می داشت، تا آن که در سال ۲۶۰ هجری
آفتاب وجودش غروب کرد، در حالی که چشم های همه به در
خانه امام مهدی (ع) دوخته شده بود:

خلفاء و ستم کاران برای آنکه حضرتش را نابود سازند،
و شیعیان و دلباختگان برای آنکه جان در رهش بازند.

براستی داستان کوشش‌های خلفاء اموی و عباسی و مخالفین آن حضرت، که مذبحخانه برای خاموش کردن نور خدا قیام کردند و مفتضحانه کارشان به ناکامی کشید، از شگفتیهای بس عجیب تاریخ است.

خلفاء ظالم و جبار بنی عباس شنیده بودند که دوازدهمین امام شیعیان حکومت عدل و داد برپا می‌نماید بر شرق و غرب عالم فرمانروائی کرده و بنیاد ظلم و پیداد را ویران خواهد نمود، باین جهت تا می‌توانستند بر شیعیان آزار و شکنجه روا می‌داشته و خون ایشان را می‌ریختند. حالات این شیعیان شهید را در کتاب‌هایی که در همین موضوع و در همان دوران تدوین یافته، می‌توان یافت.^{۱۶}

متوکل عباسی به جهت آنکه امامان شیعه از مقر حکومتش دور نباشند و همواره ایشان را تحت نظر قرار دهد، در سال ۲۳۵ هجری فرمان داد تا امام دهم، حضرت هادی (ع) و بستگانش را از مدینه به سامرا آوردند.^{۱۷}

هم‌چنین معتمد عباسی فرعون و ازار از فرزند عسکری (ع) یمناک، و همواره در پی یافتن حضرتش بود! گروهی مفتش و قابله را مأمور کرده بود که خانه‌های علویین و بویژه منزل حضرت امام حسن عسکری (ع) را گاه و بی‌گاه بازرسی کنند تا اگر نوزادی یافتند بی‌درنگ نابودش سازند.^{۱۸}

این بی‌جوئی برای دست یافتن به امام و نابود ساختن حضرتش، زمانی شدت می‌یابد که امام حسن عسکری (ع) دعوت الهی را اجابت کرده و به سرای جاودان می‌شتابد، در این هنگام کار دشوارتر می‌گردد، زیرا همگان می‌دانند که در این تاریخ، امر امامت به امام دوازدهم (ع) سپرده شده و در تحت سرپرستی آن امام همام می‌باشند.

شیخ صدوق دانشمند و الامقام جهان تشیع در کتاب کمال‌الدین می‌نویسد:

«وقتی که جسد امام حسن عسکری به خاک سپرده شد و مردم پراکنده شدند، خلیفه و یارانش برای جستجوی فرزند برومند آن حضرت اقدام کردند و خانه‌ها را دقیقاً مورد تفتیش قرار دادند.»^{۱۹}

نیز شیخ مفید عالم برجسته شیعه در کتاب ارشاد می‌نگارد:

«وقتی امام حسن عسکری وفات یافت، خلیفه آن زمان، فرزند امام حسن عسکری (ع) را شدیداً تعقیب می‌کرد و راجع به امر آن حضرت کوشش زیاد می‌نمود، زیرا عقیده شیعه امامیه درباره مهدی (ع) شیوع پیدا کرده و معروف بود که

شیعیان در انتظار آن حضرت هستند.^{۲۰}

معتضد یکی دیگر از خلفای ستم کار عباسی بود، وی از سال ۲۷۹ تا ۲۸۹ هجری خلافت داشت و چون شنید علیرغم کوشش‌های خلفای پیشین، فرزند امام حسن عسکری بیش از بیست سال است که تولد یافته و به حیات خود ادامه میدهد، به یکباره تصمیم گرفت که تمامی خاندان عسکری را از بین ببرد. یکی از ایادی و عمال معتضد چنین می‌گوید: «معتضد مرا باد و نفر دیگر، مأمور نمود تا هر یک سوار اسبی شده و اسب دیگری نیز همراه خود برداریم و با شتاب تمام که حتی برای نماز خواندن هم پیاده نشویم به سامرا رویم و نشانی خانه حضرت عسکری را به ما داد و گفت بسی اجازه داخل خانه شوید و هر که را در آنجا بباید سرش را برای من آورید.»^{۲۱}

غافل از آنکه، همان قدرتی که حضرت را از آسیب خلفاء قبل از او حفظ کرده ازگزند وی نیز در امان خواهد داشت، زیرا «خداوند نور هدایتش را کامل خواهد ساخت، اگر چه کافران را ناخوش آید.»

راستی که چه خیال خام و چه کردار ابلهانه‌ای! آیا اگر اراده خداوندی بر امری تعلق گیرد کسی توان گردنکشی

و مبارزه با آن را خواهد داشت؟ آیا ممکن است وعده‌های قطعی الهی تحقق نپذیرد؛ و شاید آن زورگو عنان گسیخته، با مقدرات و سر نوشت رقم خورده الهی به پیکار برخیزد؟! شگفت‌انگیزتر آنکه پروردگاری هم‌تا بارهایش از این قدرت خود را نشان داده، تا از آن پس همگان بدانند که اگر او بخواهد بنده برگزیده خود را حکومت و فرمانروایی دهد و بوسیله او کفر و بی‌دینی را نابود سازد هیچ‌کس نمی‌تواند در امر او خللی وارد آورد.

چه بهتر که این داستان شود انگیزه در قرآن مجید بخوانیم.

فرعون امپراطور بزرگ مصر - همان که از فرط اقتدار و غرور ادعای الوهیت داشت - بر آن شد تا تمامی جوانان و فرزندان بنی اسرائیل را بکشد زیرا شنیده بود: فرزندی بدنیا خواهد آمد که امپراطوری و الوهیتش را ویران خواهد کرد.

خون‌های بی‌گناهان را ریخت و انسان‌ها را به دیار عدم فرستاد، اما بنگرید که چگونه خدای بزرگ پیامبرش را نگاهداری می‌کند و چگونه اراده خداوندی که بر حیات موسی (ع) و نابودی فرعون قرار گرفته به تحقق می‌پیوندد، «وما به ما در موسی و حی کردیم که فرزندان را شیرده

و هنگامی که ترسیدی، او را به دریا بیفکن و مترس
و اندوهگین مباش که ما او را به سوی تو باز خواهیم
گرداند و او را از پیامبران قرار خواهیم داد... آن نگاه
فرعونیان او را از آب برگرفتند، کسی را که در
آینده مایهٔ اندوه و دشمن ایشان خواهد شد، هر
آینه فرعون و (وزیرش) هامان و لشکریانش خطا
کار بودند... سپس موسی را به مادرش برگردانیدیم
تا چشمش روشن گردد و اندوهگین نباشد و تا اینکه
بداند وعدهٔ خدا راست است ولیکن بیشتر مردم
نمی‌دانند.^{۲۱}

آری خدا حجت خود را نگاهداری خواهد کرد و
وعده‌ها و بشارت‌های خود را لباس تحقق خواهد پوشاند
زیرا اراده او بر این تعلق گرفته است ولیکن بیشتر مردم
نمی‌دانند.

آیا خدا موسی (ع) را که پیامبر قوم و قبیله‌ای بیش
نیست حفظ خواهد کرد و امام زمان (ع) را که دامنهٔ حیطة
امرش تمامی اقوام و قبایل کرهٔ خاکی است به دست معتمد
و معتمد خواهد سپرد؟^{۲۲}

آیا خداوند نجات و حیات موسی (ع) را که در میان
امواج خروشان رودخانه قرار گرفته، تضمین می‌کند اما امام

زمان (ع) را که در خانه و سرای پدرش، امام حسن عسکری
است حفظ نخواهد نمود؟^{۲۳}

آیا پروردگار حضرت ابراهیم (ع) را که داستانش
در قرآن آمد در میان شعله‌های سر به فلک کشیدهٔ آتش حفظ
خواهد نمود^{۲۴}، اما آخرین گوهر خاندان نبوت را طعمهٔ
آتش شهوت و غضب خلفای عباسی خواهد کرد؟
راستی باطل اندیشان و کوتاه‌فکران چگونه قضاوت
می‌کنند؟

باری در سحرگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری امام
حسن عسکری (ع) سیمای ملکوتی و درخشان فرزندش را
دید، سیمای فرزندی را که سالیان دراز زندگانی خواهد
کرد و تمامی وعود و بشارت الهیه را تحقق خواهد بخشید.
بیش از سه روز از تولد حضرتش نگذشته بود که امام
یازدهم وی را به اصحاب خود نموده و فرمود:

«بعد از من این صاحب امر شماست و جانشین پس از
من اوست، و اوست قائمی که همه در انتظار ظهور
او روزگار بگذرانند و چون زمین پر از ظلم و جور
شود، ظهور کند و آن را پر از عدل و داد نماید.»^{۲۵}
و در همین هنگام تولد، برخی دیگر از یارانش

فرمود: «ستمکاران می‌بنداشتند که مرا خواهند کشت تا فرزندم بدنیایا نیاید، اما هم‌اکنون، توانائی خدا را چگونه یافتند؟»^{۲۵}

به میمنت و مبارکی این مولود خجسته به دستور امام حسن (ع) ده هزار رطل * نان و گوشت بین بنی‌هاشم تقسیم می‌شود. عثمان بن سعید که عهده‌دار این مهم است به بهترین وجهی دستور امام را به انجام می‌رساند^{۲۶}

امام حسن (ع) از همان ابتدا به فرمان الهی فرزند خود را از انظار اغیار پنهان می‌داشت... به این عبارت شیخ مفید که قسمتی از آن را پیش‌تر هم آوردیم دقت کنید:

«امام حسن عسکری فرزند برآمد خود را برای دولت حقه بجای نهاد. وی تولد فرزند خود را مخفی و امر او را مستور می‌داشت، زیرا که آن حضرت در زمان سختی واقع شده بود، خلیفه آن زمان فرزند امام حسن عسکری را شدیداً تعقیب می‌کرد و راجع به امر آن حضرت کوشش زیادی می‌نمود، زیرا عقیده شیعه امامیه درباره مهدی شیوع پیدا کرده، و معروف بود که شیعیان در انتظار آن حضرت هستند، امام حسن عسکری فرزند خود را در زمان حیات خود ظاهر نمی‌کرد و بعد از فوت آن بزرگوار هم دشمنان، حضرت مهدی را شناختند...»^{۲۷}

* رطل، واحد وزن و برابر پادمیر.

اگر چه امر حضرت مهدی (ع) از دشمنان و مخالفینش پنهان می‌ماند، اما شیعیان پاک‌سرشت از این واقعه مهم بزودی اطلاع می‌یابند.

برخی را حضرت عسکری خود بوسیله نامه خبردار می‌کنند، مثل احمد بن اسحاق که از شیعیان پاک‌باخته آن حضرت است؛ نامه‌ای که به دست وی رسیده به خط خود حضرت نوشته شده و چنین است:

«فرزندی برایم زاده شد، پس خبرش از مردم پوشیده باشد که آن را فقط به خویشان نزدیک یا دوستان خاص خود اعلام خواهیم کرد.»^{۲۸}

برخی دیگر از شیعیان به‌طور خصوصی به دیدار حضرت عسکری (ع) می‌روند و آن حضرت ایشان را به دیدار دوازدهمین امام، حضرت مهدی (ع) راهنمایی می‌کنند، همچون ابو عمر و اهوازی که خود اومی گوید:

«امام حسن عسکری فرزندش، امام زمان را به من نشان داد و فرمود این صاحب‌شماست.»^{۲۹}

و برخی دیگر از شیعیان به‌طور دسته جمعی خدمت حضرت عسکری می‌رسیده‌اند و اگر ایمان و رازداری ایشان مورد تأیید حضرتش بود، فرزند خویش را به آنان می‌نمود. معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب و محمد بن عثمان

عمروی روایت کرده اند که:

«چهل نفر بودیم که در خانه امام حسن اجتماع نمودیم، پس آن حضرت فرزندش را ظاهر کرده فرمود:

این امام شما و جانشین من است، باید بعد از من از وی اطاعت کنید و اختلاف نوزید که به هلاکت می رسید.»^{۲۰}

به هر حال شیعیان، از تولد دوازدهمین ماه تا بنده ولایت آگاه شده و برای عرض تبریک خدمت امام یازدهم مشرف می شدند.

حسن بن حسین علوی می گوید:

«در شهر سامره خدمت امام حسن رسیدم و تولد یافتن فرزندش را تهنیت گفتم.»^{۲۱}

عبدالله بن عباس علوی نیز چنین بازگویی کند:

«در سامره خدمت امام حسن عسکری رسیده، تولد فرزندش را تبریک گفتم.»^{۲۲}

آری بدین ترتیب بود که حضرت امام زمان (ع) تولد یافت و در پنهانی از دسترس دشمنان و اغیار دور بود و تنها، گهگاه شیعیان با فضیلت به حضورش بار می یافتند تا آنکه در سال ۲۶۰ هجری امام یازدهم (ع) رحلت فرمود و امر ولایت الهی به حضرت صاحب الامر (ع) رسید.

غیبت صغری

هنگامی که امام حسن عسکری (ع) وفات یافت توبت امامت به آخرین گوهر تابناک خاندان پیامبر، حضرت مهدی (ع) رسید، هر چند که آن بزرگوار در میان خلق ظاهر نمی شدند اما افراد مورد اعتمادی مرتب خدمت ایشان رسیده و مسائل و مشکلات شیعیان را عرضه نموده و راهنمایی ها و فرمان های آن پرتو فروزنده الهی را به مردم ابلاغ می کردند.

این اشخاص که از نظر ایمان و پرهیزکاری و اعتماد و وثوق، زبده مسلمانان آن دوره بودند، واسطه بین مردم و آن حضرت بشمار می رفتند و راهنمایی های آن حضرت را به

موقع به مردم می‌رسانند.

مطالعه حالات و درك میزان ایمان و تقوای این افراد از طرفی عظمت وجودی ایشان را روشن می‌کند، و از طرف دیگر ما را با امام زمان (ع) بیشتر آشنا می‌سازد، زیرا در لابلای گفتار ایشان - که از معتدترین و موثق‌ترین یاران ائمه (ع) به‌شمار می‌آیند - نشانه‌هایی از آن بزرگوار می‌یابیم. از میان نواب امام زمان (ع) چهارتن، مشهورتر و خاص‌تر بودند، که واسطه بین امام (ع) و عموم مردم بوده و به نواب اربعه معروفند. ما برای آنکه نسبت به جلالت و بزرگی مقام ایشان بیشتر آگاه شویم شرح مختصری از هر يك می‌نگاریم.^{۲۳}

۱- عثمان بن سعید عمری: این شخص جلیل‌القدر نه تنها نایب امام زمان (ع) بلکه وکیل امام حسن عسکری (ع) و نیز حضرت هادی (ع) بوده و بسیاری از امور شیعیان به توسط او سر و سامان یافته است؛ امام دهم حضرت هادی (ع) درباره وی به شیعیان خود می‌فرمود:

«این ابو عمر و عثمان بن سعید شخصی موثق و امین است، هر چه برای شما بگوید از من می‌گوید و آنچه به شما برساند از من ادا کرده است.»^{۲۴}

این نیابت تا سال ۲۵۴ که سال وفات حضرت هادی (ع)

است ادامه یافت؛ همچنین در احادیثی که از امام یازدهم (ع) رسیده، شخصیت وی به گونه‌ای اصیل و والاترسیم شده است، مثلاً در سخنانی از آن حضرت که خطاب به شیعیان خود فرموده، می‌خوانیم:

«این ابو عمر و موثق و امین است، مورد وثوق امام گذشته بوده و مورد وثوق من در حیات و ممات من است، آنچه برای شما گوید از من گفته و آنچه به شما ادا کند از من ادا کرده است.»^{۲۵}

هم او با چنین کارنامه درخشانی، پس از رحلت امام حسن عسکری (ع) نایب امام دوازدهم می‌گردد. خود حضرت صاحب‌الزمان (ع) در سوگ وی، پسرش محمد بن عثمان را چنین تسلیت می‌دهند:

«والله وانا لله راجعون - تسلیم فرمان و راضی به قضای الهی هستیم، پدرت با سعادت زیست و با افتخار مرد، خدا او را رحمت کند و به اولیاء خود و سروران خود ملحق سازد، او پیوسته در آنچه او را به خدا و اولیائش نزدیک می‌نمود، تلاش و کوشش داشت، خداوند روی او را با طراوت گرداند.»^{۲۶}

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان: این شخص دومین نایب خاص امام زمان (ع) می‌باشد، علاوه بر آن نایب امام یازدهم

نیز بوده، درباره او گفته اند:

«بزرگی شأن و علو منزلتش در نزد شیعیان، مشهورتر از آنست که محتاج به بیان و گفتگو باشد.»^{۲۷}
 امام حسن عسکری (ع) درباره او و پدرش عثمان بن سعید به یکی از یاران خود فرموده است:
 «عمروی و پسرش هر دو موثقند، آنچه آن دو به تو رسانند از من رسانده اند و آن چه برای تو بگویند از من گفته اند، پس گوش به کلام آنها بده و ایشان را اطاعت نما، زیرا که هر دو موثق و امین ما هستند.»^{۲۸}

خود امام زمان (ع) درباره وی فرموده است:

«وی مورد وثوق من و نامه او به منزله مکتوب من است.»^{۲۹}

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی: ابو جعفر محمد بن

عثمان، دومین نایب امام زمان (ع) درباره وی گفته است:

«این حسین بن روح بن ابوبحر نوبختی جانشین من، و میان شما و حضرت صاحب الامر سفیر و وکیل و مورد وثوق و طرف اطمینان اوست، پس شما در امور خود به وی مراجعه نمائید و در کارهای مهم خود به او اعتماد داشته باشید، من این مأموریت

را داشتم و آن را ابلاغ نمودم.»^{۳۰}

همچنین دانشمند و الا مقام شیخ طوسی درباره وی فرموده است: «ابوالقاسم حسین بن روح نزد دوست و دشمن داناترین مردم بود.»^{۳۱}

درستی نیابت حسین بن روح مخالفین را نیز به اعتراف آورده است، شامغانی که یکی از مدعیان دروغین نیابت بوده و حسین بن روح بنا به فرمائی از امام زمان (ع) دروغگوئی او را در در دعوی نیابت بر ملا کرده است، ناگزیر از اعتراف گشته و چنین می گوید:

«میان من و خدا سزاوار نیست که جز راستگوئی از امر او - حسین بن روح - چیزی بگویم، با اینکه جنایت او نسبت به من بزرگ است، این مرد از جانب امام زمان (ع) برای کاری از کارها منصوب گشته و شیعه را نمی رسد که از وی روی گرداند.»^{۳۲}

۴- ابوالحسن علی بن محمد سیمری: این شخص

جلیل القدر آخرین نایب خاص حضرت امام زمان (ع) است، وفات او مصادف با نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری است. جناب حسین بن روح نیز او را به عنوان نایب امام معرفی کرده است، و آخرین توقیعی که به نواب اربعه، از طرف امام زمان (ع) رسیده، خطاب به این جناب است؛ در این توقیع از فوت علی

بن محمد و مسدود شدن باب نیابت نیز خبر می دهد:

«بسم الله الرحمن الرحيم ای علی بن محمد سیمری، خداوند پاداش برادرانت را در سوگ تو بزرگ گرداند، چه که تو تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس به کارهای خود رسیدگی کن و به هیچکس به عنوان جانشین خود وصیت منما که غیبت کامل واقع شده است، من آشکار نمی شوم مگر بعد از اجازه پروردگار عالم، و این بعد از گذشت زمانها و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود؛ عنقریب در میان شیعیان کسانی پیدا می شوند که ادعا می کنند مرا مشاهده کرده اند، آگاه باش که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی دعوی «مشاهده» کند، دروغ گو است و اقترأ می بندد و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم»^{۴۲}

چنانکه ملاحظه می شود سخن در زمینه مسدود شدن باب نیابت خاصه ای است که علی بن محمد سیمری آخرین فرد آن بود، در این توقیع هر کس که ادعای بایست و مشاهده کند یعنی بگوید که هر لحظه بخواهد میتواند امام (ع) را دیدار کند، دروغ گو خوانده شده است، و در زمان غیبت کبری نیز، هیچ کس از باریافتگان بحضور مقدس امام زمان (ع) را چنین ادعائی نبوده است.

نواب اربعه با وجود آنکه در کمال اعتماد و اطمینان مردم بودند و نه در تقوا و پرهیزکاری و نه در علم و ایمان ایشان، کوچکترین تردیدی نمی توان روا داشت، اما تا کرامت حضرت صاحب الامر، که دلیل راستگویی و صحت نیابت آنها بود از آنها آشکار نمی گردید، مردم گفتار آنها را نمی پذیرفتند^{۴۳}

نواب خاص مشکلات و پرسشهای دانشمندان شیعه را به امام زمان (ع) عرضه میداشتند و آنحضرت پاسخهای لازم را بتوسط همان نایبان بصورت توقیع هائی بایشان میرساندند. در این توقیعات، حساس ترین و دشوارترین مسائل و موضوعات اعتقادی شیعه روشن گردیده است.

یکی از این مسائل موضوع تکلیف شیعیان در رویا رویی با پدیده های تازه است، اینکه وظیفه مردم در دوران غیبت، آن هنگام که با مسائل نوپدید مواجه میشوند، چیست؟ امام زمان (ع) در توقیعی که برای یکی از برگزیدگان و بزرگان شیعه، موسوم به اسحاق بن یعقوب، صادر می کنند، وظیفه و راه و روش شیعه را در دوران غیبت امام بازگو نموده اند؛ این دستور العمل قرنهاي متمادی است که اجرا میگردد و یکی از دلائل جامعیت و جاودانگی آئین اسلام نیز میباشد.

اسحاق بن یعقوب در نامه ای که توسط دومین نایب خاص

بامام‌زمان (ع) میرسد، از مسائل مختلفی سؤال میکند که یکی از آنها موضوع مورد بحث ماست؛ امام میفرماید که باید در آن مسائل بکسائیکه واقعاً گفتار ما را دانسته و آنها را روایت میکنند مراجعه کرد:

و اما مسئله پیشامدهایی که در آینده روی خواهد داد، پس باید که برای دانستن حکم آنها به راویان گفتار ما مراجعه کنید که ایشان حجت من بر شمایند و من نیز حجت خدا بر ایشانم.^{۴۵}

دیگر توقیعات آن بزرگوار هم که در عصر غیبت صغری صادر گردیده هر کدام راه‌گشاینده مشکلی و آموزنده‌دریای معرفتی بیکران است و تمامی این توقیعات توسط نایبان حضرتش بدست خواهندگان و جویندگان می‌رسیده‌است. آری نواب اربعه که در کمال ایمان و اعتماد و وثوق و اطمینان بوده‌اند، سالیانی دراز واسطه فیض بین امام و مردم بودند تا آنکه در سال (۳۲۹) هجری این طومار بسته شد و بر اساس مشیت الهی، غیبت کبرای امام زمان (ع) آغاز گردید، همان غیبتی که از مدت‌ها پیش پیامبر و امامان شیعه خبرش را داده‌اند و مسلمانان در آن دوره آزمایش می‌کردند، تا هنگامیکه حضرتش بفرمان پروردگار توانا ظهور کرده و لباس تحقق بر آرمان‌های الهی بپوشاند!

غیبت کبری

از سال ۳۲۹ هجری که غیبت کبری آغاز می‌گردد، باب نیابت خاصه امام‌زمان (ع) مسدود می‌شود؛ در دوران غیبت کبری اگر کسی ادعای با‌یت و نیابت کند بنا به تصریح خود امام‌زمان (ع) دروغ‌گواست.

در احادیث ائمه، فایده امام را در زمان غیبت به فائده خورشید آن هنگام که در پس ابرها قرار دارد تشبیه کرده‌اند، همچنانکه خورشید در پس ابر نیز سبب حیات و بقا جانداران است، امام در حجاب غیبت نیز مایه هستی و دوام جهان آفرینش می‌باشد.^{۴۶}

در زمان غیبت کبری نیز بسیار کسان به خدمت

حضرتش باریافته و به زیارت آن بزرگوار فائز گشته‌اند، اما هیچ يك از ایشان دعوی مشاهده و نیابت نداشته و مدعی نبوده‌اند که هم چون نایبان خاص، هر لحظه کمی خواسته‌اند خدمت حضرت مشرف می‌شده‌اند.

نام برخی از این نیک بختان و ذکر عنایاتی که از ناحیه مقدسه شامل حال ایشان گردیده در کتاب‌های معتبر آمده است.^{۳۷} از جمله این افراد می‌توان دانشمند و متکلم جهان اسلام، علامه حلی و فقیه و پارسای دوران، مقدس اردبیلی و محدث پرهیزکار و باتقوا، سید بن طاووس و دانشمند والا-مقام و گرانقدر اسلام، سید بحر العلوم و جمعی دیگر از مشاهیر و بزرگان مسلمین را نام برد.

آری ایشان آفتاب را به چشمان خود دیده‌اند و قلب هایشان مالا مال از ایمان به امام عصر (ع) گشته و خواسته‌اند با بیانی مشفقانه، دیگران را از آفتاب وجود حضرتش آگاه سازند.

به عنوان مثال می‌توان به قسمتی از وصیت نامه سید بن طاووس به پسرش که در سال ۶۵۰ هجری نوشته است دقت کرد؛ در این گفتار بدون آنکه «ادعای مشاهده» ای شده باشد به تلویح حقیقت مسأله را به فرزندش می‌فهماند:

«... وای فرزندم اگر توفیق کشف حقائق و اسرار

شامل حال تو گردد چنان به امر حضرت مهدی آگاهت نمایم که هیچ گونه شك و شبهه‌ای برای تو باقی نمانده و از ادله عقلیه و روایات وارده بی‌نیاز گردی؛ زیرا که آن حضرت علی التحقیق زنده و موجود است و تا وقتی که خداوند رحیم شفیق به تدبیر امور را جازتش ندهد از کشف و اظهار امر خود معذور است و این امر اختصاص به آن حضرت ندارد بلکه در بسیاری از انبیاء و اوصیاء نیز جاری بوده است؛ پس آن‌را به طور یقین بدان و دین و ایمان خود قرار ده و بدان که معرفت پدر تو به آن حضرت از معرفت او به آفتاب عالم تاب برتر و روشن‌تر است.^{۳۸}

افتخار دیدار امام زمان (ع)، ویژه برخی دانشمندان و الامقام شیعه نبوده، بلکه بسیاری از مردم پارسا و عامی نیز به این افتخار نائل آمده‌اند، حتی با کمال تعجب کسانی را می‌بینیم که در گناهان و اعمال ناشایست غوطه ور بوده‌اند اما پس از آن که واقعاً پشیمان شده و توبه کرده‌اند و قلبشان مالا مال از عشق به مولی امام زمان (ع) شده است، به این شرافت کبری نائل شده‌اند، حتی اتفاق افتاده است که از میان برادران اهل تسنن، کسانی شرفیاب حضورش گردیده‌اند. از

جمله این افراد، شخصی سنی مذهب، بنام حسن عراقی، را می بینیم، این فرد که در جوانی به خوشگذرانی می پرداخته به یکباره از خواب غفلت بیدار شده و از خود می پرسد که آیا برای انجام همین اعمال آفریده شده‌ای؟ آن گاه از مجلس خوشگذرانی برخاسته و یکسر به مسجد می آید، اتفاقاً واعظ درباره حضرت مهدی (ع) صحبت می کند و روح پر تلاطم عراقی، منقلب شده و آتش عشق آن حضرت در قلبش شعله ور می شود و پس از آن به دنبال هر نماز و راز و نیاز سر بر آستان پروردگارشائیده و دیدار حضرت بقیة الله را آرزو می کند، تا آنکه سر انجام دعایش مستجاب شده و هفت شبانه روز در خدمت آن بزرگوار عرض ارادت کرده و راه و رسم رستگاری را می آموزد.

این شخص که بعدها خود، از بزرگان و پارسایان روزگاری گردد، مورد احترام و تکریم علمای بزرگ اسلام واقع می شود و دانشمند بزرگ اهل نسن، عبدالوهاب شعرانی - ناقل اصلی این ماجرا - او را به این عنوان یاد می کند که «آقای بزرگوار من شیخ حسن عراقی...»^{۴۹}

در دوران غیبت کبری برای افراد و بزرگانی از علمای اسلام توفیق هائی نیز از جانب آن حجت بر حق صادر

گردیده، که در آنها حل دشواری‌ها و مسائل نو پدید و راهنمایی‌های لازم آمده است. از جمله، توفیقی که در شان عالم بزرگوار اسلام، محمد بن محمد بن نعمان - شیخ مفید - در سال ۴۱۰ هجری شرف صدور یافته است.

شیخ مفید که از علم و پارسائی و اثرمای برخوردار بود، گوئی با دریافت این توفیق، پاداشی بر تلاش‌های پی گیر و خدمات ارزنده خود دریافت کرد و هم اکنون نیز پس از گذشت سالیانی دراز، مردم با دیده احترام و تکریم فوق العاده‌ای به وی می نگرند.

فرازی از این توفیق که نشانه آگاهی امام (ع) از خطاها و اعمال ناشایست برخی از شیعیان، و در عین حال فرازی بسیار امیدوارکننده و هیجان آفرین است، و یکی از فوائد وجود حضرتش را نیز گوشزد می کند چنین است:

«ما بر تمامی اخبار شما آگاهیم و هیچیک از آنها از نظر ما پوشیده نیست؛ از لغزش‌هایی که دچارشان شده‌اید با خبریم؛ از آن هنگامی که بسیاری از شما میل پیدا کردند به کردار ناشایستی که پیشینیان صالح شما از آنها دوری می جستند و از آن هنگام که بیماری را که از ایشان گرفته شده بود پشت سر انداختند؛ گویا که بآن بیمان آگاه نیستند. ما

از رسیدگی به شما فروگذار نمی‌کنیم و فراموشتان نمی‌نمائیم که اگر نه این بود تا بسا مائیهام و مصیبت‌ها بر سرتان فرود می‌آمد و دشمنان، شما را درهم می‌شکستند، پس خدا را بیاد آرید و پیر هیزید.^{۵۰}

دستخط‌های پر ارزش و گرانقدر حضرت امام مهدی (ع) در دوران غیبت کبری، مهم‌ترین راهنما و دستورالعمل شیعیان پاک‌باخته آن حضرت است و این توفیق‌ها را می‌توان در کتاب‌های معتبر شیعیان یافت.^{۵۱}

به هر حال شیعه هم اکنون در دوران غیبت کبری امام زمان (ع) به سر برده و حساس‌ترین لحظات خود را می‌گذراند.

در احادیث اسلامی، آن هنگام که از غیبت امام دوازدهم (ع) صحبت می‌شود، به شدت دشوار بودن این امتحان الهی که همان عدم حضور امام (ع) است، اشاره می‌شود. در این امتحان الهی، شیعیان خالص و با ایمان از دیگران ممتاز می‌شوند و

«همچون طلا خالص می‌گردند»^{۵۲}

در احادیث اسلامی چگونگی ایمان این شیعیان را، با ایمان گروندگان انگشت‌شمار نوح نبی (ع) آنان که پس از امتحانات دشوار به آن حضرت مؤمن باقی ماندند

تشبیه فرموده‌اند؛ همان افرادی که با حضرت نوح سوار کشتی شده و نجات یافتند.

پس خوشا به حال آنان که از این امتحان الهی سراسر از بیرون می‌آیند و به امید آنکه، ما هم از مرثیایان باشیم.

مهدی نماها

از جمله مسائلی که شیعه در زمان غیبت دوازدهمین امام، با آن روبرو بوده، وجود مدعیان دروغین امامت و جانشینی امام حسن عسکری (ع) می باشد. این مدعیان دروغگو از يك اعتقاد پاك و ریشه دار شیعه که همان اعتقاد به مهدی (ع) است، سوءاستفاده کرده، و با بهره جستن از زمینه های مساعد اجتماعی، دعوی خویش را مطرح نموده و کم و بیش پیروانی هم به دست آورده اند؛ اما بدلیل آنکه از حقیقتی برخوردار نبودند، به تدریج نابود شده و هم اکنون نیز جز نام و نشان مختصری از ایشان در صفحه تاریخ نیست. این مدعیان که گاهی از مصر و سودان و گاهی از ایران

و هندوستان برخاسته اند، آثار رسوائی و دروغ گوئی در گفتار و کردارشان نمایان است. و ما برای آنکه شاهدهی ارائه داده باشیم به تفصیل بیشتری داستان یکی از ایشان را خواهیم نگاشت.

در نیمه قرن سیزدهم، شخصی در شیراز مدعی مقاماتی شد و کسانی را به دور خویش گرد آورد، وی در سال های اول ماجرای خویش، ادعا می کرد که نایب امام دوازدهم شیعیان است و بهمین جهت وی را «باب» می گفتند. مراد از باب، واسطه بین امام و مردم بود.

این شخص که همان میرزا علی محمد شیرازی است، تا مدت ها جز اظهار بندگی و کوچکی به آستان مقدس امام زمان (ع) ادعای دیگری نداشت. در ابتدای کتاب هائی که می نوشت آنها را به آن بزرگوار نسبت می داد و خود را فقط واسطه فیض می شمرد، نمونه ای از این دعاوی را می توان در کتاب هائی که خود به رشته تحریر در آورده است دید.

بهائیان که پی ریزی مسلکشان بر اساس حقانیت باب نهاده شده و هم اکنون نیز از مدافعان سرسخت او به حساب می آیند و باب را همان قائم اسلام و امام دوازدهم شیعه

می دانند، پذیرفته اند که او در سال های اولیه ماجرای خویش مقام «باییت» امام دوازدهم را برای خود قائل بوده است. اکنون عباراتی از نوشته های باب را که بهائیان در کتاب های خود آورده اند، مورد بررسی قرار می دهیم. چیزی که در این نوشته ها به چشم می خورد، مقام ادعائی باییت است که باب، خود را دارنده آن می داند.

عبد الحمید اشراق خاوری مبلغ بزرگ بهائیان در کتاب «رحیق مختوم» خود قسمتی از اولین کتاب باب را که موسوم به تفسیر سوره یوسف است آورده، در این فراز از تفسیر سوره یوسف چنین می خوانیم:

«خداوند چنین مقدر کرده است که این کتاب تفسیر سوره یوسف، از نزد حضرت محمد بن الحسن (ع) ... به دست بنده و باب او برسد تا حجت و برهان پروردگار بر جهانیان باشد.»^{۵۳}

این عبارت باب که سبب ایمان آوردن شخصی بنام «ملاحسین بشروئی» می گرد و اولین پیر و طرفدار را برای وی می سازد، نشانه آن است که وی خود را باب امام دوازدهم، یعنی باب حضرت محمد بن الحسن العسکری (ع) می دانسته است.^{۵۴}

عبارات دیگری نیز که در کتاب های دیگر میرزا

علیمحمد شیرازی آمده، بازگوکننده مقام باییت اوست.
فاضل مازندرانی که او نیز از بزرگ مبلغان جامعه
بهای است، در کتابش که «اسرار الانار خصوصی» نامیده
می شود، این عبارت را از کتاب «صحیفه مخزونه» باب آورده،
در اینجا هم، باب ادعا می کند که کتاب را از نزد حضرت
بقیة الله، حضرت محمد بن الحسن (ع) آورده است. وی
می گوید:

«این صحیفه مخزونه را خداوند متعال بر حجت
خود، حضرت محمد بن الحسن (ع) فرو فرستاده
و حضرت بقیة الله صاحب الزمان (ع) نیز آن را به
باب خودش «ذکر» * داده است تا اینکه حجت خدا
بر بندگانش باشد.»^{۵۵}

هم چنین فاضل مازندرانی در جای دیگری از کتابش
می گوید که باب خود را از بندگان حضرت مهدی (ع) می-
شمرده است.

لذا بقیة الله از القاب امام دوازدهم اثنی عشریه
قرار گرفت و در آثار اولیه نقطه البیان - باب -
آمده تکرر ذکر یافت. قوله: اثنی انا عبد من

* «ذکر» از القاب باب است. اسرار الانار ذیل کلمة «ذکر».

بقیة الله^{۵۶}

تنها مبلغان بهائی نیستند که با نقل جملاتی از باب
اعلام خاکساری او را پدیشگاه امام زمان (ع) بر ملا می-
کنند، بلکه رهبران بهائی نیز به این مهم پرداخته اند.
عباس افندی - امام اول بهائیان - جملاتی از تفسیر
سوره یوسف را که مانیز پیش تر فر از دیگری از آن را آوردیم،
از قول باب چنین نقل می کند:

«ای بقیة الله سراپا فدای تو گردم و خشنودم که در
راه تو دشنام بشنوم و هیچ آرزویی جز کشته شدن
در راه دوستی تو ندارم.»^{۵۷}

در مدارک پیشین نیز دیدیم که مقصود باب از بقیة الله
در تمامی آثارش، هیچ کس جز حضرت محمد بن الحسن امام
زمان (ع) نبوده است.

اینها نمونه هائی از موارد متعدد اعتراف باب، به وجود
مسعود دوازدهمین امام شیعه است. همان طوری که ملاحظه
می شود در این عبارات تنها ادعای «باییت» میرزا علی محمد
شیرازی را می بینیم.

اما آیا واقعاً باب در مورد ادعایش فرد راستگو و
صادق بوده است؟ آیا باب به راستی مقام سفارت و نیابت
امام دوازدهم را داشته است؟

حقیقت آن است که شیعیان آگاه هیچگاه باب را به عنوان سفیر و نایب امام نپذیرفتند. آخر چگونه ممکن است توقیعی که به چهارمین نایب خاص امام زمان (ع) رسیده به طور صریح و روشن خبر از مسدود شدن باب نیابت دهد و در عین حال میرزا علی محمد شیرازی، باب و نایب راستگوی امام (ع) باشد؟ تمام کسانی که در زمان غیبت کبری ادعای نیابت کرده اند بنا به فرمایش خود امام زمان (ع) دروغ گویانی بیش نیستند، پس چگونه می توانیم باب را نایب راستین همان امام بدانیم؟

آیا در طول تاریخ غیبت کبری مدعیان دروغین دیگری نبودند که به طمع مال و جاه و مقام ادعای رابطه و تماس با آن حجت خدا را کرده باشند؟ و آیا انگیزه های سود جوئی و جاه طلبی آنها را میتوان نادیده انگاشت

اتفاقاً اعمال و رفتار باب پس از این دوران به گونه ای است که نه تنها شیعیان را در نپذیرفتن داعیه وی استوارتر می سازد بلکه باب؛ برخی از پیروان و مریدان خویش را نیز از دست میدهد، زیرا پس از چهار سال که از آغاز ادعای بایتش می گذرد، گردیدن جمعی ساده لوح او را فریفته کرده و انگیزه می شود تا اندیشه دیگری در ذهنش خلبان

نماید، اندیشه ای که او را وادار می کند ادعای قائمیت کند و بگوید که من همان امام دوازدهم شیعیانم!

این ادعای جدید همچون زنگ بیدارباش، برخی از مریدان باب را از خواب غفلت بیدار می کند، مریدانی که از خود می پرسیدند چگونه ممکن است شخصی در يك زمان نایب امام زمان باشد و همان شخص در زمان دیگر، خود آن امام؟^{۵۸}

برخی دیگر از مریدان اساساً از ادعای اخیر باب آگاه نمی شوند؛ به گمان ایشان باب همان ادعای بایت امام زمان (ع) را داشته و ادعای دیگری نکرده است.

بهر حال ادعای اصلی میرزا علی محمد باب چندان روشن نبود و مردم به طور دقیق نمی دانستند که او چه می گوید بویژه که دسترسی به وی نیز مشکل بود و شایعات گوناگونی درباره وی انتشار داشت. این ها باعث شد که مجلسی با حضور جمعی از علمای دربار قاجار و ولیعهد محمدشاه در تبریز تشکیل شود تا حقیقت مسأله را از وی پرسند اولین جملاتی که از وی در این مجلس پرسیده می شود چنین است: «مسموع می شود که تو می گوئی من نایب امام هستم و بایم و بعضی کلمات گفته ای که دلیل بر امام بودن بلکه پیغمبری توست؟»

سیدباب ابتدا می‌کوشد تا سخنانی که درباره‌ی وی گفته می‌شود، تأیید کند اما آن هنگام که مسائل و موضوعاتی ابتدائی و پیش یا افتاده از وی می‌پرسند و او از جواب گفتن عاجز می‌ماند، به ناچار به اقرار آمده و به دروغ گوئی ها و عوام فریبی هائی که کرده اعتراف می‌کند.

در همین مجلس قلم بر کاغذ نهاده و توبه نامه‌ای بلند بالامی نویسد و از تمامی ادعاهائی که کرده اظهار ندامت و پشیمانی نموده و از درگاه پروردگار غفران و بخشش مسئلت می‌نماید.

«... اگر کلماتی که خلاف رضای او بوده از قلم جاری شده غرض عیان نبوده و در هر حال مستغفر و تائبم حضرت او را، و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط به ادعائی باشد استغفرالله ربی - واثوب الیه من ان ینسب الی امر و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جاری شده دلیل بر هیچ امری نیست و مدعی نیابت خاصه حضرت حجة الله (ع) را محض ادعا مبطل است و این بنده را چنین ادعائی نبوده و نه ادعای دیگر...»

این توبه نامه که بخط خود میرزا علی محمد باب

نوشته شده، اساس آئین باب را متزلزل ساخته، و مقدمات نابودی آن را فراهم کرد. بیرون ناآگاه باب پس از آنکه از ماجرای این مجلس و توبه‌ی وی اطلاع یافتند کم از کم از گرد باب پراکنده شدند و بر همگان روشن گردید که باب شخص هوسران و بلندپروازی بوده که مردم را می‌فریفته است.

آری کسی که ادعا میکرد، امام زمان است و بر اساس بشارت‌های آسمانی بر سراسر زمین، در کمال اقتدار و توانائی، فرمانروائی خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، اکنون به عجز و لایه افتاده و از تمام دعاوی و گفتارش تبری جسته و باز می‌گردد.

هم اکنون بهائیان چه می‌گویند؟ آیا باز هم می‌توانند از باب طرفداری کنند؟ آیا هنوز هم می‌توانند او را مدعی راستین بشمار آورند؟

بهائیان می‌کوشند که با اثبات حقایق باب جایگاهی برای خویش باز کنند، زیرا رهبر اصلی آنها میرزا حسینعلی نوری ملقب به بهاءالله - سالهای چندی از مریدان باب بوده و مقام خود را متکی به بشارات باب نموده و مهمترین کتاب وی ایقان - در اثبات امر باب نگاشته شده است؛ بر این اساس وقتی خود را با توبه نامه باب روبرو می‌بینند،

میکوشند تا اصالت آنرا انکار کرده و آنرا جعلی و غیر واقعی جلوه دهند؛ غافل از آنکه اسناد و مدارك قطعی تاریخی و حتی خود کتابهای رهبران و بزرگان بهائی، نشان دهنده صحت و اعتبار و درستی توبه نامه است.

ادوارد برون محقق و مستشرق معروف انگلیسی که تحقیقات وسیع و دامنهداری در موضوع بایه نموده و کتابهای چندی در اینباره تألیف کرده و حتی میتوان او را از مروجین و مدافعین بایه بحساب آورد با وجود این، در فصل چهارم کتاب خویش که تحت عنوان «موضوعاتی درباره مذهب بایی» منتشر شده، اعتراف میکند که باب توبه کرده و بتفصیل مدارك و اسناد این جریان را نقل میکند. گراور توبه نامه و دستخط باب مقابل صفحه ۳۵۶ کتاب مزبور آمده است.^{۵۹}

بهائیان میخواهند کتابهایی که متن توبه نامه باب را نقل کرده اند بی اعتبار جلوه داده و نویسندگان آنها را مسلمان متعصب و غیر واقع نگار جلوه دهند؛ اما آیا ادوارد برون هم چنین بود و تعصب دینی او را مجبور به انتشار اسناد توبه نامه کرده است؟! پژوهندگان خود قضاوت خواهند کرد. از نکات بسیار عجیب و حیرت انگیز آنست که بهائیان

تا حدود نیم قرن پیش منکر اصالت و صحت و درستی توبه نامه نبوده اند و آنرا در کتابهای خویش نقل میکرده اند، نمیدانیم چرا هم اکنون، تواریخ قدیمی و حقایق کوبنده این مرام و مسلک را عوض کرده و میکوشند واقعیات مسلم تاریخی را پیوشانند، آیا این خود دلیل روشنی بر بطلان بهائیت نیست؟!

در حدود شصت سال پیش بدستور عباس افندی کتابی بنام «کشف الغطاء» نوشته می شود. این کتاب توسط بزرگترین و معروفترین مبلغ بهائی که «میرزا ابوالفضل گلپایگانی» نام دارد، نوشته شده است، در این کتاب بدون آنکه پرده پوشی کرده و این حقیقت را کتمان کند، داستان مجلس ولیمهد محمد شاه و متن توبه نامه باب را به تفصیل نقل میکند؛ شایسته است بهائینی که شك و تردیدی نسبت به این ماجرا دارند، به صفحات ۲۰۱ تا ۲۰۵ این کتاب مراجعه کنند تا حقیقت مسئله برایشان روشن گردد، اما بدانجهت که بهائیان بعدها به جمع آوری و نابودی این کتاب همت گماردند هم اکنون، نسخه های اندك آنرا بدست خواستاران نمیدهند، دو صفحه ای از آن را که متن توبه نامه مزبور را آورده است عینا گراور میکنیم:

شیخ الاسلام را احضار کرده باب را چوب مضبوط زده تنبیه معقول نمود و توبه و بازگشت و از ذلتهای خود انابه و استغفار کرد و التزام پابهر سپرده که دیگر این غلطها نکند و الان محبوس و مقید است منتظر حکم اعلیٰ حضرت اقدس همایون شهرباری روح العالمین فداه است امر امر همایونی است انتهى

چون در این عریضه انابه و استغفار کردن باب و التزام پابهر سپردن حضرت مذکور است مناسب چنان بنظر میاید که صورت همان دست خط مبارک در این محض تکمیل فائده در این مقام مندرج سازیم و موازته از باب الواحیه که از قلم جمال قدم ذر سجن اعظم بجهة ملوک و سلاطین عالم نازل گردیده بدقت نظر اولی البصائر و اگذاریم صورت دستخط حضرت تقیة اولی بناصر الدین شاه در اوقات ولیمهدی او در تبریز که بر علما جوابی نوشته اند

فدک روحی الحدیقه کما هو اهل و مستحقه که ظهورات فضل و رحمت خود را در هر حال پر کافه عباد خود شامل گردانیده فحد آء ثم حد آء که مثل آن حضرت را ینبوع رأفت و رحمت خود فرموده که بظهور عطف و شفقتش عفو از بندگان و ستر بر مجرمان و ترجم بداعیان فرموده اشهد الله و من عنده که این بنده ضعیف را قصدی نیست که خلاف رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد اگر چه بنفسه وجودم ذنب صرفست ولی چون قلبم موقوف بتوحید خداوند جل ذکره و بنبوت رسول او و ولایت اهل ولایت اوست و لسانم مقرر بر کل منازل من عند الله است امید

رحمت او را دارم و مطلقا خلاف رضای حق را نخواستم و اگر کلماتی که خلاف رضای او بوده از قلم جاری شده غرضم عیان نبوده و در هر حال مستغفرو تائبم حضرت او را و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط با دعائی باشد استغفرا لله ربی و اتوب الیه من ان ینسب الی امر و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جاری شده دلیل بر هیچ امری نیست و مدعی نیابت خاصه حضرت حجة الله علیه السلام را محض ادعی مبطل است و این بنده را چنین ادعائی نبوده و نه ادعای دیگر مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و آن حضرت چنان است که این دعا گورا بالطف و عنایت سلطانی و رأفت و رحمت خود سرفراز فرماید والسلام (۱)

صورت جوابی که مجتهدین تبریز در صدر ورقه نوشته اند

سید علی محمد شیرازی شما در بزم همایون و محفل میسون در حضور تواب اشرف والا ولیمهد دولت بیزوال ایده الله و ستوده و نصره و حضور جمعی از علماء اعلام اقرار بطلب چندی کردی که هر یک یک جدا گانه باعث ارتداد شماست و موجب قتل توبه مرتد فطری مقبول نیست و چیزی که موجب تاخیر قتل شما شده است شبهة خبط دماغ است که اگر آن شبهه رفع بشود بلا تأمل احکام مرتد فطری بشما جاری میشود حرره خادم الشریعة المطهره محل مهر میرزا علی اصغر شیخ الاسلام محل مهر میرزا ابوالقاسم پسر شیخ الاسلام

۵۰ در همین صفحه سطر (۱۳) تفصیل خواب مهدی قلبی میرزا است

(۱) اصل این دو مکتوب و بعضی مکاتیب در ضمن المیزان و کلام مندرج است که در هر دو مکتوب و بعضی در المیزان و بعضی در کلام مندرج است

راستی برای آنکه بهائیان بپذیرند باب توبه کرده است چگونه بایستی استدلال کرد؟ آیا تقلدها مجلد از تواریخ مسلمین کفایت نمیکند؟

اگر مسلمین در تواریخشان غرض ورزی کرده‌اند آیا نظر يك نفر محقق و مستشرق غیر مسلمان که حتی نمایلانی هم به بایبه داشته، روشنگر صحت و درستی توبه نامه نیست؟! مهمتر از همه آنکه اعتراف بزرگترین مبلغ بهائی در کتابی که مورد تصدیق امامشان هم قرار گرفته^{۶۰} کافی نیست تا بهائیان بپذیرند که بر راستی باب توبه کرده است؟

راستی بهائیان دیگر به انتظار چه نشسته‌اند؟ اینهمه آیات باهرات و اینهمه معجزات و بینات کافی نیست؟! آیا ایشان محتاج دلایل دیگری در اثبات امر باب هستند؟! *

آری از کسانی که ادعای مهدویت کرده‌اند یکی هم میرزا علی محمد شیرازی بود که داستانش را بدینگونه آوردیم، وضع سایر متمدنیان و نوابان دروغین نیز بهتر از او نیست، اما پایداری و استواری آنها بی تردید از علی محمد باب بیشتر بوده است.

شیعه در غیبت

آری مشیت الهی، بر غیبت ولیش قرار گرفت و آزمون این امت را غیبت امامش قرارداد تا کسانی که سرفراز از این امتحان الهی بیرون می‌آیند از دیگران باز شناخته گردند، همچنانکه پیروان حضرت موسی نیز با غیبت پیغمبرشان آزمایش و بیشترشان در آن دوره، راه و رسم الهی موسی را فراموش کرده و گوساله پرستی پیشه کردند.

امت اسلام آزمون دشوارتری را پیش رو دارد، چه دوازدهمین امام بر حق اسلام، غیبتی طولانی دارد، آنقدر طولانی که گروهی درباره وی شك و تردید نمایند.

از طرف دیگر وظایف سنگینی نیز بر دوش شیعیان نهاده شده که از آنها هم نباید غافل بود. در این بخش به تناسب اختصار جزوه کوشش شده تا به برخی از آن وظایف اشاره گردد، باشد که برای موالیان حضرتش راهگشا باشد.

۱- شناسائی: اولین وظیفه يك مسلمان شیعه شناختن امام و پیشوا و مقتدا و رهبر خویش است. انسان اگر نداند که رهبرش کیست؛ مانند آنست که نداند در یابان به کدام سو حرکت میکند.

شناسائی امام در اسلام به قدری اهمیت دارد که پیامبر گرامی اسلام فرموده است:

«هر کس از دنیا برود و به امام زمانش معرفت نداشته باشد همچون کسیست که در دوران جاهلیت مرده باشد»^{۶۱}

مردن در دوران جاهلیت، یعنی از اسلام و ایمان بی بهره بودن، یعنی کسانی که امام زمان را نشناسند، از اسلام و قرآن بوئی به مشامشان نرسیده است.

در حدیث دیگر از امام محمد باقر (ع) همین مضمون بدین صورت آمده است:

«آنانکه بدون داشتن امام دنیا را وداع کنند،

چون مردم زمان جاهلیت در گذشته اند و مردم اگر امام خویش را شناخته باشند معذور نخواهند بود»^{۶۲}

بنابراین باید در راه شناسائی حضرتش کوشش کرد و در جستجو و شناخت او بود.

۲- پیروی: کسی که خود را پیرو میداند باید نظر به امام و رهبر خویش کند، ببیند اهداف و برنامه های او چیست؟ او از انجام چه کاری خوشنود است و از چه کاری روی گردان، همان کاری را انجام دهد که او میخواهد و در تحقق آرمان و هدف او بکوشد.

مثلا اگر امام زمان (عج) بنیاد ظلم و ستم جهانی را برمی اندازد و دنیا را پر از عدل و داد می نماید، او هم به قدر توان در همین راه بکوشد نه تنها خود ظلم و ستم ننماید بلکه با آن بستیزد. یا اگر امام زمان (عج) بذر اسلام و ایمان و توحید را در سرتاسر گیتی در دلها خواهد نشاند او نیز در تبلیغ و ترویج این آئین آسمانی و اعلاء کلمه توحید بکوشد، احکام و تعالیم اسلام را بایان مناسب بگوش ناباوران برساند. ائمه دین در این باره فرموده اند: هر کس ما را دوست میدارد پس باید کردار و عمل ما را الگو قرار داده و اعمالش با کردار ما مطابق باشد.

۳- اطاعت از نواب عام: در دوران غیبت کبری نایب خاصی برای حضرتش وجود ندارد، تنها نواب عام یا فقهاء جامع الشرایطند که نمایندگان عام حضرتش می باشند. شیعه در غیبت کبری باید به گفتار و کردار آنان نظر دوخته و از آنان تبعیت نماید. هر گس که برای حضرتش احترام و تکریم قائل است، نواب عام او را نیز حرمت میدارد و از آنان در مسائل شرعی و اسلامی اطاعت میکند. حضرت صادق (ع) در اینباره فرموده است:

پس بر توده مردم است تا از فقهایی که دارای این ویژگی ها هستند اطاعت و تقلید نمایند: الف خویشان دارد، ب- نگهبان دین، ج- با هوای نفس درستیزد، - مطیع مولا و امام.^{۶۴}

۴- دعا: یکی دیگر از وظایف شیعه در دوران غیبت، توجه و دعای شیعه برای تعجیل فرج و سلامتی اوست. این توجه و دعا و درخواست دو جنبه دارد. یکی تأثیری که دعا در مقدرات الهی میکند و دیگر انجام وظیفه ای که شیعه و منتظر دارد. آخر چطور ممکن است مسلمان در دعا و قنوت و نماز خود برای عاقبت دنیا و وسعت رزق و روزی خود و عیال، و بر خورداری خود از حسنات دنیا و آخرت، دعا و درخواست داشته باشد اما تعجیل فرج و سلامتی قطب

عالم امکان را خواستار نباشد؟ چگونه ممکن است مسلمان معتقد برای سلامتی دوستان و نزدیکان سفر رفته اش و آیه الکرسی، را که بیان کننده قدرت لایزال الهی در حفظ و حراست دنیا و مافیهاست، بخواند اما برای سلامتی آن سفر کرده ای که صد قافله دل همراه اوست، بعد از نماز این آیه شریفه را نخواند؟

پیشینیان از علماء و بزرگان شیعه در اینباب اهتمام فراوان داشتند و کتابهای مستقلی نیز در این زمینه تألیف نموده اند.^{۶۵}

۵- آمادگی رزمی: شیعه باید خود را برای یآوری امام در هنگام قیام آماده گرداند. کسی که معتقد است در رکاب امام بایستی جهاد مسلحانه کند باید خود را به فنون نظامی آشنا سازد و وسائل لازم برای مبارزه و نبرد را فراهم نماید. در حدیثی از امام صادق (ع) در اینباره میخوانیم: «باید هر کدام از شما برای یآوری امام قائم علیه السلام مجهز و آماده باشید حتی اگر این آمادگی با فراهم کردن يك تیر باشد.»^{۶۶} هنوز شمشیرهای تیز و بران پدران مؤمن و معتقد ما که برای یاری امام زمان (عج) مهیا شد، در بعضی از خانه ها یافت میشود. و هنوز بازوان ستر مردانی که برای ایجاد آمادگی و جانبازی در رکاب حضرتش

شمشیرهای جلاداده خود را فرازسینه‌های مملو از عشق و شور و ایمان، به حرکت درمی‌آورند به زیر خاکها نرفته است.

در تاریخ نیز این آمادگی و مجهز بودن شیعه برای قیام شبه و مثلی پیدا نکرده است. داستان شیعیان «حله» را بنگرید که «این بطوطه» در سفر نامه خود چگونه آورده است: منظور از این نقل نه آنست که نمونه و الگویی قابل تقلید در این زمان داده باشیم، بلکه اصل قضیه مورد نظر است که نفس آمادگی رزمی شیعه در در دوران غیبت امام باشد. «ندبه شیعیان حله برای امام زمان (عج) ... در نزدیکی بازار بزرگ شهر مسجدی قرار دارد که بر در آن پرده حریری آویزان است و آنجا را مسجد صاحب الزمان میخوانند شبها پس از نماز صد مرد مسلح با شمشیرهای آویخته... اسبی یا استری میگیرند و به سوی مسجد صاحب الزمان روانه میشوند پیشاپیش این چارپا طبل و شیپور و بوق زده میشود. سایر مردم در طرفین این دسته حرکت میکنند چون به مشهد صاحب الزمان میرسند در برابر در ایستاده آواز میدهند که «بسم الله ای صاحب الزمان، بسم الله بیرون آی که تباهی روی زمین را فرا گرفته و ستم فراوان گشته وقت آن است که بر آئی، تا خدا بوسیله تو

حق را از باطل جدا کند، و به همین ترتیب به نواختن بوق و شیپور و طبل ادامه می‌دهند تا نماز مغرب فرارسد...»^{۶۷}
آری یکی از وظایف شیعه در دوران غیبت آمادگی رزمی است به عبارت دیگر شیعه در غیبت همواره باید در حالت آماده باش باشد.

ع- تبلیغ و ترویج نام و یاد آنحضرت و آباء گرامش: کسی که پیرو امام زمان است و او را امام و رهبر خویش می‌داند باید یادوی در دل و ناموی بر زبانش باشد. نمی‌شود پیرو راستین آنحضرت بود و سخنی از وی بمیان نیاورد.^{۶۸}
امام زمان (عج) پیرو مقتدای مریدان پاکباخته با ایمان است، امام زمان (عج) قطب عارفان دلباخته مکتب امامت و دلیل سالکان پوینده مذهب ولایت است.
امام زمان (عج) مقتدای شیعه اهل البیت علیهم السلام است، باید از او سخن ها گفت، باید با او خلوت‌ها داشت و باید در تاریکی مانده‌های ناامید را متوجه این آخرین فروغ، و این آخرین مشعل هدایت نمود.

۷- مبارزه با منکرین: کسی که معتقد به امام زمان (عج) است نباید نسبت به منکرین و مخالفین حضرتش بی‌توجه و بی‌تفاوت باشد. آخر لب فرو بستن، در بازاری که خرف را بجای گوهر می‌فروشنند خطاست. آیا تأسف بار

نیست که در مملکت امام زمان (عج) يك مجنون پریشان احوالی را بجای حضرتش معرفی کنند و تاسف بارتر از این هست که عده‌ای او را بدین مقام پذیرفته و هر روز مشغول گمراه کردن مسلمانان ساده لوح دیگری باشند؟ آیا در برابر مسخ این اعتقاد اصیل و پویای اسلامی سکوت و تأمل جایز است و آیا جای آن نیست که خون موج زند در دل لعل؟

۱- تشکیل حکومت‌های صالحه: طبیعی است که برقراری حکومت‌های صالح می‌تواند مقدمه و زمینه‌ساز قیام شکوهمند آن امام همام باشد. پس شیعیان دوران غیبت می‌توانند با سرنگون کردن حکومت‌های طاغوتی و غیر صالح، گوشه‌ای از وظایف خود را انجام دهند، همچنانکه در سرزمین ما، این مهم بوقوع پیوست و با رهبری قائد عظیم‌الشان جمهوری اسلامی، طاغوت سرنگون گشت، به امید آنکه این انقلاب به قیام جهانی حضرت بقیه الله (عج) متصل خواهد گشت. این نکته را نیز فرود نگذاریم که مطابق آیات قرآن و روایات ائمه معصومین، حکومت عدل و داد سراسری و حکومت جهانی اسلام‌مآلا در سایه قیام تاریخی حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) به تحقق خواهد پیوست.

۹- آشنائی با معارف ائمه دین (ع): به هنگام ظهور یکی از طرق شناسائی امام زمان (عج)، آشنائی داشتن با نوع بیانات و فرمایشات آن بزرگوار است. بهترین راه شناسائی حضرت، به هنگام ظهور، همین راه است و نه صیحه آسمانی، همچنانکه بزرگترین بینه و دلیل پیغمبر خاتم (ص) قرآن و محتوای آسمانی آن است و نه شق القمر! گو اینکه شق القمر خود یکی از معجزات پیغمبر خاتم است و صیحه آسمانی یکی از علائم ظهور امام زمان علیه السلام می‌باشد. برای آنکه اطمینان قلبی کاملی نسبت به آن مقام مقدس پیدا شود، بایستی با سنخ مطالب و معارف آن حضرت آشنائی داشت. البته از آنرو که سرچشمه معارف ائمه دین یکی است، بین کلمات و سخنان در بار آنان نیز وحدت و یگانگی وجود دارد. بنابراین بایستی در «دین»، دست از بافته‌ها و موهومات شسته و در معارف «مبدئی» و «معادی»، «الهی»، و «طبیعی»، «آفاقی»، و «انفسی»، تمسک به گفتار و فرمایشات «رهبران دین» و «ائمه برحق اسلام» نمود. این روش صرف نظر از آنکه تنها طریق «دینداری»، صحیح است می‌تواند کمک بسزائی در شناخت و شناسائی حضرتش به هنگام ظهور نماید.

۱۰- صدقه دادن: یکی از اعمال پسندیده‌ای که پیشوایان دین بدان تاکید داشته‌اند، دادن صدقه به نیازمندان و مستمندان است. فرموده‌اند صدقه بلاها را دور و اجل‌ها را به تأخیر می‌اندازد.

از کارهای بسیار خوب دوران غیبت به نیت سلامتی حضرت صدقه دادن است این عمل همچون «دعا» صرف نظر از آنکه در مقدرات الهی تاثیر می‌گذارد انجام وظیفه نیز به حساب می‌آید انجام وظیفه کسی که خواستار سلامتی امام و رهبر و محبوب خویش است.

۱۱- انجام مستحبات به نیابت از ایشان: یکی دیگر از وظایف شیعیان پاک‌باخته در دوران غیبت، که بزرگان ما به انجام آن اهتمام داشته‌اند آنست که شیعه هر عمل مستحب و نافله‌ای را به نیابت از آن بزرگ انجام دهد. این عمل صرف نظر از آنکه «هدیه موری» به پیشگاه «سلیمان زمان» است، مایه پذیرش قطعی آن مستحب، در پیشگاه الهی نیز می‌گردد و طبیعتاً می‌تواند موجبی در جهت جلب محبت و عنایت حضرت بسوی ما باشد.

۱۲- و سرانجام آخرین وظیفه‌ای که به ذکر آن می‌پردازیم داشتن روحیه «انتظار» است: منتظر کسی است که خود را برای ظهور امام «عج» آماده کند و ویژگیها و صفات

یاوران امام را دارا باشد، از بذل جان و مال خود در راه او دریغ نرزد. هر روز با او عهد و پیمان ببندد و دعای عهد را در هر پگاه بخواند^{۲۰} و چنین کسی را امامان ما بسیار ستوده‌اند، حضرت صادق «ع» فرمود:

«آن کس که منتظر امر ما است، چون کسی است که در راه خدا در خون خود غوطه‌ور باشد»^{۲۱}
آری کسی که منتظر واقعی امام عصر (عج) است همچون شهید راه خدا معرفی شده است.

در حدیث دیگر از همان حضرت، آن‌گاه که عدای از شیعیان شان بسخن او گوش فرا داده‌اند، در شان منتظران حقیقی امام زمان (عج) می‌فرمایند:

«کسانی که در انتظار دولت قائم در گذرند چون آنانند که در خدمت قائم باشند.»

آن‌گاه پس از درنگ مختصری فرمودند:
«بلکه چون آنانند که در رکاب مهدی شمشیر زده باشند»

و پس بدنبال تأملی دیگر:

«به خدا سوگند اینان چون آن‌کسانند که در خدمت پیامبر به شهادت رسیده باشند.»^{۲۱}

آیا ما را از منتظران حضرتش خواهند شمرد؟ آیا
لااقل بهمانگونه‌ای که برای عزیزان سفر رفته خود انتظار
می‌کشیم منتظر امر آن «ولی خدا» هستیم؟
در حدیثی دیگر از امام صادق (ع) در شأن یاوران
حضرت حجت (عج) چنین می‌خوانیم:
«هر که شور یاوری قائم را دارد،
باید انتظار کشد؛

و در حالت انتظار، پرهیز کارانه عمل کند و رفتار نیکو
و شایسته پیش گیرد؛

اینچنین کسی اگر هم مرگه را در آغوش کشد و قائم،
پس از مرگش قیام نماید، پاداشی همچون یاران و یاوران
حضرت خواهد داشت،
پس «بکوشید»،
«و منتظر باشید»،

و این کوشش و انتظار - گوارایتان باد،
ای گروه آمرزیده»^{۲۴}

آری، منتظری که کردار شایسته و نیکویش ترك
نشود و صمیمانه بکوشد، در چنان جایگاه ارزنده‌ای ستوده
شده است و بدینگونه مشمول لطف و عنایت پروردگار
قرار خواهد گرفت.

شیعه در زمان غیبت امام باید که پیوسته شور آن
حضرت را در سر داشته باشد،
قلبش مالا مال از عشق او باشد و سینه‌اش لبریز از
محبت باو.

اندیشه‌اش جانفشانی در رکاب او باشد و آرزویش
دیدار او.

دعایش صلوات بر آن حضرت باشد و مسئلتش گشایش
فرج او.

و جودش یکپارچه سوز و گداز باشد و هستی‌اش،
شعله‌ای زبانه کشیده از عشق او.

اشك تلخ از دیدگان هر لحظه می‌ریزد مرا
از دل خونین هزاران ناله برخیزد مرا
از غم هجران و شوق وصلت ای آرام جان
گریه‌ها و خنده‌ها با هم درآمیزد مرا
تا تو دوری از من ای صبح امید و آرزو
خواب هم از چشم‌های خسته بگریزد مرا
سرخ رو گر دیدی ام از بی‌غمی‌هایم مدان
همچو لاله، خون دل بر روی میریزد مرا

من حدیث عشق تو گویم به هر کوی و گذر
 گرچه دشمن زین سبب بردار آویزد مرا
 مرگ روزی میرسد ای مهربانم از خدا
 دارم امید آنکه بامهرت برانگیزد مرا
 یاد باد آن تیره شبهایی که بهر دیدنت
 شعله‌های انتظار آتش بجان میزد مرا
 کی شود آن صبح روشن بر دمد زین تیره شب
 تا ز دل، بار گران رنج برخیزد مرا
 میرسد پروردگارا روزگاری تا که دوست
 از شراب وصل خود در کام جان ریزد مرا

پاورقی‌ها

۱- آیه ۳۳ سوره توبه ۹:

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

۲- آیه ۱۲۸ سوره اعراف ۷:

وَأَنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

۳- آیه ۱۷ سوره حدید ۵۷:

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ آيَةَ إِمَامٍ بَاقِرٍ (ع) مِثْرًا يَنْدُ: «يَحْيِي الْأَرْضَ بِأَعْدَلٍ بَعْدَ مَوْتِهَا بِأَلْحُورِ»
کتاب کافی.

۴- آیه ۵۵ سوره نور ۲۴:

وَعَدَاةُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْنَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا

۵- آیه ۸ سوره صف ۶۱:

وَيُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

۶- آیه ۵۹ سوره نساء ۴:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» آيا قرآن دستور به اطاعت از غیر معصوم میدهد؟

۷- منتخب الاثر، لطف اله صافی گلپایگانی، فصل دوم باب اول:

«لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا الْيَوْمَ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمُتَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي وَمِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي أَسْمَاعِي يَمْلَأُ -

الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْت جُورًا وَظُلْمًا»

۸- همان مدرك فصل اول باب چهارم:

«وَالْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِي إِثْنِي عَشْرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ
الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا»

۹- همان مدرك فصل دوم باب چهارم:

«وَأَمَّا عَلَيْنُمْ أَنَّهُ مَا بَيْنَا الْوَبَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةُ لِعَاطِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ -
الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ (ع) خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَخْفِي وَلا دَنُوهُ وَ
يُغِيبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِكَ النَّاسُ مِنْ وُلْدِ
أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْأُمَمِ يُبْطِلُ اللَّهُ عَمْرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُ بِقُدْرَتِهِ
فِي سُورَةِ شَاطِحُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ -
قَدِيرٌ»

۱۰- همان مدرك فصل دوم باب ۲۱:

«وَالْأَمَامُ مِنْ بَعْدِي مُوسَى وَالْخَلْفُ الْمُتَنْظَرُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى»

۱۱- امالی، شیخ صدوق، ص ۴۸۹ مترجم:

«لِكُلِّ أَنْاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَدَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ يُظْهِرُ»

۱۲- اثبات الهداة شیخ حر عاملی جلد ۶ صفحه ۴۱۷:

«أَنَا الْقَائِمُ بِأَلْحَقِّ وَلَكِنْ الْقَائِمُ الَّذِي يُظْهِرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِهِ
وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْت جُورًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ
أَمْدُهَا خَوْفًا عَلَيَّ تَقْوِيَةً يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَبْقَى فِيهَا آخَرُونَ، ...
طَوِيئِي لِشَيْعَتِي الْمُسْتَسْكِنِينَ يَحْتَلِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَيَّ مُوَالِيَتِنَا
وَالْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِنَا أَوْلِيكَ يَتَأَوَّنُونَ مِنْهُمْ قَلْدَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَ
رَضِينَا بِهِمْ شَيْعَةً تَطَوُّونَ لَهُمْ، هُمْ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

۱۳- همان مدرك صفحه ۴۲۷:

«كَأَنِّي بِكُمْ وَقَدْ اِخْتَلَفْتُمْ بَعْدِي بِأَلْخَلْفِ أَمَا إِنْ الْعَمْرُ بِالْأَيْمَةِ بَعْدَ

رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْمُنْكَرُ لَوْلَدِي كَمَنْ آتَرَ يُبْذَرُ جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ
وَرُسُلِهِ وَأَنْكَرَ نُبُوَّةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَالْمُنْكَرُ لِرَسُولِ اللَّهِ كَمَنْ
أَنْكَرَ جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةَ أَوْلِيَانَا وَالْمُنْكَرُ لِآخِرِنَا
كَالْمُنْكَرِ لِأَوْلِيَانَا أَمَا إِنْ لَوْلَدِي غَيْبٌ يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ أَمِنَ عِصْمَةَ اللَّهِ

۱۴- گزیده ای از این احادیث، در کتاب ارض عند منتخب الاثر فی

الامام الثانی عشر علیه السلام تالیف لطف الله صافی گلپایگانی
گردآوری شده است.

۱۵- فهرست مختصری از این کتابها را میتوان در کتابنامه امام

مهدی دجیب، از انتشارات انجمن حجیه مشاهده کرد. در این
کتابنامه بیش از یکصد جلد کتاب در این موضوع معرفی شده است.

۱۶- رجوع کنید به کتاب «مقائل الطالبین» تالیف ابوالفرج

اصفهانی، که فهرستی از فرزندان شهید علی بن ایطالب (ع) را
تاسال تدوین کتاب- ۳۱۳ هجری- ارائه داده است.

۱۷- اثبات الوصیه ابوالحسن علی مسعودی صفحه ۴۳۵ مترجم

۱۸- کافی محمد بن یعقوب کلینی، کتاب الحججه باب مولد ای
محمد الحسن بن علی علیهما السلام

۱۹- کمال الدین شیخ صدوق جلد اول صفحه ۱۰۱ مترجم

۲۰- ارشاد شیخ مفید باب «وفات ای محمد الحسن بن علی (ع)»

۲۱- غیبت، شیخ طوسی، صفحه ۱۶۰ و همچنین «شواهد النبوه»
تالیف عبدالرحمن جامی حنفی

۲۲- قرآن مجید سوره قصص ۲۸ آیات ۷ تا ۱۳: «وَأَوْحَيْنَا إِلَى

أَمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفِيَ عَلَيْهِ قَاتِلُهُ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي
وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا دَاوُدُوكَ إِلَيْكَ وَجَاعِلُونَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ
لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا
خَائِفِينَ... فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلَوْ لَمْ
أَنْوَعِدْ اللَّهَ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

٢٣- قرآن مجيد سورة انبياء ٢١ آيه ٧٠ وقلنا يا نازكوني برذاو
سلاما على ابراهيم

٢٤- بناييع الموتة خواجه كلان سليمان قندوزي حفي صفحه ٢٦٠
«وُلِدَ لِي مُحَمَّدٌ الْحَسَنُ مَوْلُودٌ قَسَمًا مُحَمَّدًا فَرَحُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ
يَوْمَ الثَّالِثِ وَقَالَ: هَذَا إِمَامٌ مِنْ بَنِي بِنْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَهُوَ الْقَائِمُ
الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ يَا لِانْتِظَارٍ فَإِذَا امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جُودًا وَ
ظُلْمًا خَرَجَ فِيمَلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا»

٢٥- سيد بن طاووس از امام حسن عسكري (ع) چنين نقل ميكند
«رَضِيتَ الظُّلْمَةَ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَنِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النَّسْلَ كَيْفَ رَأَوْا-
قُدْرَةَ الْقَادِرِ»

٢٦- كمال الدين شيخ صدوق جلد دوم صفحه ١٠٢ مترجم

٢٧- ارشاد شيخ مفيد، بابوفات ابى محمد الحسن بن على
عليه السلام

٢٨- كمال الدين شيخ صدوق جلد دوم صفحه ١٠٨ مترجم

٢٩- ارشاد شيخ مفيد باب من رأى الامام الثانى عشر: «رَأَيْتُهُ أَبُو
مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ»

٣٠- كمال الدين شيخ صدوق جلد دوم صفحه ١٠٩ مترجم

٣١- اثبات الهداة شيخ حر عاملي جلد ٦ صفحه ٢٣٣

٣٢- همان مدرک جلد ٧ صفحه ٢٠

٣٣- نام و نشان بقیة نایان امام زمان (ع) در کتابهای رجال و از
جمله تفیح المقال مقانی جلد اول صفحه ٢٠٠ آمده است.

٣٤- غیت، شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی،
صفحه ٢١٥: «هَذَا أَبُو عَمْرٍو الثَّقَةُ الْأَمِينُ» مَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنِي يَقُولُهُ
مَا آدَاؤُ الْيُكْمُ فَعَنِي يُؤَدِّيهِ»

٣٥- همان مدرک، صفحه ٢١٥:

«هَذَا أَبُو عَمْرٍو الثَّقَةُ الْأَمِينُ ثِقَةُ الْعَاضِي وَتَقِي فِي الْمَحِيَا وَالْمَمَاتِ فَمَا
قَالَ لَكُمْ فَعَنِي يَقُولُهُ وَمَا آدَى الْيُكْمُ فَعَنِي يُؤَدِّيهِ»

٣٦- تاريخ الغيبة الصغرى، محمد الصلح، صفحه ٢٠١ «إِنَّا قَبْرُ
إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، نَسْلِيماً لِأَمْرِهِ وَرِضَاءً بِقَضَائِهِ عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَ
مَاتَ حَبِيدًا، فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَالْحَقُّ بِأَوْلِيَائِهِ وَ مَوَالِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ
إِلَيْهِمْ نَصَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَأَقَالَ عَشْرَتَهُ»

٣٧- تفیح المقال مقانی، جلد سوم صفحه ١٢٩

٣٨- غیت شيخ طوسی صفحه ٢١٩ «وَالْعَمْرُوي وَأَبْنَةُ ثِقَاتَانِ فَمَا آدَى
إِلَيْكَ فَعَنِي يُؤَدِّيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنِي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا
فَإِنَّهُمَا الثَّقَاتَانِ الْمَأْمُونَانِ»

٣٩- همان مدرک صفحه ٢٢٠ «فَإِنَّهُ تَقِي وَكِتَابُهُ كِتَابِي»

٤٠- تاريخ الغيبة الصغرى، محمد الصلح صفحه ٢٠٧

٤١- غیت شيخ طوسی صفحه ٢٣٦

٤٢- بحار الانوار، علامه مجلسی، کتاب الغيبة، باب ٢١ نقل از
غیت شلمغانی

٤٣- غیت شيخ طوسی صفحه ٢٢٢ و ٢٢٣

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدٍ السِّمْرِيُّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ
إِخْوَانِكَ فَبِكَ فَانْكَ مَيْتٌ مَا يَنْتَكُ وَبَيْنَ مَيْتَةٍ أَيَّامٌ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تَوْصِ
إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَقَاتِكَ قَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الْقَامَةُ فَلَا ظَهْرَ
إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ - تَعَالَى ذِكْرُهُ - وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَلِ وَنَسْوَةِ الْقُلُوبِ
وَإِمْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُودًا وَسَيَاسِي لِشَيْئَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ
الْأَقْسَنَ ادْعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ التَّيَانِي وَالصَّيْحَةَ فَهُوَ كَذَّابٌ
مُنْفَرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِأَبِي الْقَدِّسِ الْعَظِيمِ»

٤٤- خرايخ - قطب الدين داوودي، به نقل بحار الانوار علامه

مجلسی ج ۱۳ باب ۲۱

۲۵- کشف الغمّج ۳ المناقب الفصل الثالث صفحه ۲۵۶

مترجم

وَأَمَّا الْخَوَاتِمُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثًا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

۲۶- منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، فصل دوم باب ۲۹

... قُلْتُ لَجَعْفَرِ الصَّادِقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَيْفَ يَنْفَعُ النَّاسَ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ قَالَ كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا سَحَابٌ

۲۷- رجوع کبید به کتاب «نجم ثاقب» نوشته مرحوم حاج میرزا

حسین طبرسی نوری باب هفتم

۲۸- «کشف المحجّة مترجم یا برنامه سعادت» تألیف سیدین

طاووس فصل ۲۵ صفحه ۷۲

۲۹- کشف الامتار، حاج میرزا حسین طبرسی نوری، فصل اول

صفحه ۱۸

۵۰- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۵۳، صفحه ۱۷۵.

... فَإِنَّا نَحِبُّ عِلْمَنَا بِأَنْبِيَائِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنْنَا مِنْ أَخْبَارِكُمْ، وَ مَرَقْنَا بِالزَّلْزَلِ الَّذِي أَصَابَكُمْ، مُدْجِحٌ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَائِعًا وَبَدَّوْا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ مِنْهُمْ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَأَلَانَسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَأَصْطَلَمَتْكُمْ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ

۵۱- از جمله: کمال الدین شیخ صدوق، باب ۲۹- بحار الانوار

علامه مجلسی، ج ۱۳ باب ۳۶ احتجاج شیخ طبرسی، ج ۲

۵۲- غیبت نعمانی، صفحه ۱۰۷ «يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ»

۵۳- رحیق مختوم، اشراق خاوری صفحه ۲۲ چاپ اول و صفحه

۳۲ چاپ دوم «اللَّهُ قَدْ قَدَّدَ أَنْ يَخْرُجَ ذَلِكَ الْكِتَابُ فِي تَفْسِيرِ أَحْسَنِ

الْقَصَصِ مِنْ عِنْدِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَكُونَ حُجَّةً لِلدُّعَاةِ عَلَى الْعَالَمِينَ بَلِيغًا

۵۴- ملاحسن بشروئی که وی را «باب الباب» میگویند همچون

دیگر بایان، بر خلاف تصور بهائیان، مسلمانان به احکام اسلامی

پای بند بودو تنها میپنداشت که میرزا علیمحمد شیرازی نایب

امام (ع) است. در جنگی که به سر کردگی وی در قلعه شیخ

طبرسی با قوای دولتیان در گرفت، میگفت «آیا چه خلاف و

خیانتی از ما صادر شد؛ مگر حلال خدا را حرام و یا حرامی را

حلال کرده ایم، اینک از خداوند مقتدر بر رسیدواز پیغمبر و ائمه

اطهار شرم نمائید» صفحه ۱۳۱ ظهور الحق. ملاحسن بشروئی

هر روز به بر پا داشتن نماز جماعت اسلامی همت میگمارد

صفحه ۱۳۴ کواکب الدریه ج اول. هر چند که نماز جماعت

در آئین بای تحریم شده است- صفحه ۳۲۴ بیان فارسی.

۵۵- اسرار الآثار خصوصی فاضل مازندرانی جلد سوم صفحه

۲۷۲. وَإِنَّ هَذِهِ الصَّحِيفَةَ الْمَخْرُوجَةَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنْ عِنْدِهِ إِلَى

حُجَّتِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَقَدْ أَخْرَجَهَا بَقِيَّةُ اللَّهِ

صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ بِأَنَّ الدُّعَاةَ لِيَكُونَ حُجَّةً لِلدُّعَاةِ

عَلَى الْعَالَمِينَ

۵۶- اسرار الآثار خصوصی فاضل مازندرانی جلد دوم صفحه

۶۸ ذیل کلمه بقیة الله

۵۷- مقاله شخصی سیاح- عباس اقدی صفحه ۴

« يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ قَدْ قَدَّيْتُ بِكُلِّي لَكَ وَرَضِيْتُ السَّبَّ فِي سَبِيلِكَ وَمَا تَمَيَّيْتُ

إِلَّا الْقَتْلَ فِي نَحْبِكَ » نویسنده این کتاب در بعضی قسمت های

آن غرض ورزی هائی کرده است، بهترین دلیل آنهم این است

کهوی بدون اینکه شهری از شهرهای ایران را دیده باشد، در سن نه سالگی از ایران اخراج شده و بعدها بعنوان يك سیاح بی غرض که جمیع شهرهای ایران را دیده است (صفحه ۲ همین کتاب) دست بپلم برده و کتاب نوشته است.

۵۸- از جمله این افراد میتوان از ملا عبدالخالق یزدی نام برد، وی نیز تصور میکرد میرزا علی محمد شیرازی نائب امام زمان است حتی پسر بزرگ وی نیز در راه باییت میرزا علی محمد کشته شد اما وقتی خبردار میشود که باب ادعای قائمیت کرده از خواب غفلت بیدار شده و می فهمد که باب، نه نائب امام و نه خود امام هیچکدام، نمی تواند باشد:

«و چون باین آیه عظمی و فسخه کبری رسید أَنَا الْقَائِمُ الْحَقُّ الَّذِي أَنْتُمْ بظُهُورِهِ تُوعَدُونَ لوح را انداخت فریادش بلند شد که ای داد که پسرم بنا حق کشته شد» تاریخ ظهور الحق قاضل مازندرانی جلد سوم صفحه ۱۷۳

59- E. G. Browne: Materials For the Study of the Babi Religion, Cambridge University Press, 1961

۶۰- عباس افندی در کتاب مکاتیب جلد سوم صفحه ۲۷۴ به میرزا مهدی گلپایگانی که کتاب کشف النطاء را آماده چاپ کردن نموده است مینویسد «هر چند ماههای چند زحمت کشیدی و آرام نیافتی و شب و روز کوشیدی و جوشیدی تا آنکه این کتاب مستطاب که آثار اخیر حضرت ابوالفضائل است جمع شد این کار چون بسیار مهم بود لهذا در پرداختش هر زحمتی رحمت بود هر مشقتی راحت، باید در امور، نظر به نتیجه کرد، نه مبادی، هر امر مهمی در وجود در ابتدا نهایت مشقت و بلاست و در انتها موهبت کبری پس باید به عواقب امور و شئون نظر

نمود مقصد این است هر چند عقبه کبری طی نمودید و لکن به نتایج مستحسنه رسیدید و آن بقای آثار آن متصاعد ملکوت اسرار است يك نسخه از آن کتاب باید بارض اقدس فرستاده شود و از طهران خواهم خواست دقیقین است که نتایج عظیمه خواهد داشت و چون ترویج گردد نهایت سرور و حبور از برای شما حاصل شود»

۶۱- الزام الناس فی اثبات حجة الغائب - الشيخ علی یزدی حائری

ص ۵: «من مات و لیس له امام فمیتته میتة جاهلیة»

۶۲- منتخب الاثر - فصل دهم - باب پنجم - «من مات و لیس له امام فموتته میتة جاهلیة و لا یعذر الناس حتی یعرفوا امامهم»

۶۳- «من احبنا فلیعمل بعملنا» امام صادق علیه السلام
۶۴- «واما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدینه، مخالفا لهواه مطیعا لامر مولاه فللمعوم ان یقلده» امام صادق ع

۶۵- همچون کتاب «مکیال البکارم فی فوائد الدعای للقائم» تالیف حجة الاسلام سید محمد تقی موسوی اصفهانی. بی مناسبت نیست به نقل یکی دو دعای معروف در این باب مبادرت و در زیر الف:

دعای معروفی است که در کتب معتبره بدین صورت نقل گردیده است اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن سلواتک علیه و علی ابائهم فی هذه الساعة و فی کل ساعة و لیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا

حتى تسكنه ارضك طوعا و تمتعه فيها طويلا،
یعنی: بارالها در این هنگام در تمام اوقات برای
ولیت حضرت حجه بن الحسن که درود تو بر او
پدانش باد سرپرست و نگهدار و رهبر و یاور
و راهنما و نگهبان باش تا گیتی را بفرمان او
در آوری و او را مدتی طولانی در زمین بر خود دار
گردانی.

ب:

دعای دیگری از حضرت رضا علیه السلام نقل
گردیده است که آن حضرت در قنوت نماز جمعه
خود میخواندند و آن دعا این است: اللهم صلح
عبدك و خلیفتك بما اصلحت به انبياءك و رسلك
و حقه بما لا تكتك و ابدع بروح القدس من عندك
و اسلكه من بین یدیه و من خلفه رسدا یحفظونه
من كل سوء و ابدله من بعد خوفه انما بعبدك
لا یشارك بك شیئا و لا یجعل لاحد من خلقك علی
ولیک سلطانا و اذن له فی جهاد عبدك و عدوه و
اجعلنی من اصاره انك علی كل شیء قدير. یعنی
بارالها امر بنده و خلیفه ات را اصلاح فرمایدان
گونه که امر انبیا و رسولات را اصلاح فرمودی
و او را با فرشتگات حفظ فرما و با روح القدس
که از جانب خودت گسیل میداری مؤید فرما
و او را از همه سوی نگهبان باش تا او را از هر
بدی و سوئی محفوظ بدارند.

بارالها خوف و هراس او را به امن و آسایش بدل

فرما او که ترا می پرستند و با تو چیزی را شریك
نمی آورد. پروردگارا سلطه و نفوذ به احدی از
آفریدگات قرار نده تا بر ولایت اعمال کنند، و
اذن و اجازه جهاد و برد به او مرحمت فرما تا با
دشمن تو و دشمن خود بستیزد و مرا از یاوران
او قرار ده که همانا تو بر هر کاری توانائی.

۶۶- لیعدن لخر و ج القائم و لوسهما، امام صادق (ع)

غیبت نعمانی صفحه ۳۲۰

۶۷- سفرنامه ابن بطوطه صفحه ۲۱۳ و ۲۱۴

۶۸- شمس تبریزی مراد ملامحمد بلخی بود.
می گویند بر ملای رومی جلوهای چند داشت و بعد از مدتی
کوتاهی از نظر او غایب شد ببینید چگونه ملای رومی
از وی یاد میکند در هر مجلس و محفل و در هر کوی و
برزن سخن از پیر و مراد و دلیل و مقتدای خود بمیان
میاورد می گوید: شمس من و خدای من...

شمس تبریزی که نور مطلق است

آفتاب است و ز انوار حق است

چون حدیث روی شمس الدین رسید

شمس چارم آسمان رو در کشید

واجب آمد چونکه بر دم نام او

شرح کردن رمزی از انعام او

این نفس جان دامنم بر نافته است

بوی پیراهن یوسف بافته است

کز برای حق صحبت سالها

بازگو رمزی از آن خوش حالها

تا زمین و آسمان خندان شود

عقل و روح و آینه صدچندان شود

۶۹- این دعا در مفاتیح الجنان بعد از دعای تدبیه آمده است.

۷۰- کمال الدین- شیخ صدوق- ص ۳۳۶ «المنتظر
لأمرنا كالمشحط بدمه في سبيل الله».

۷۱- بحار الأنوار- علامه محمد باقر مجلسی- جلد ۵۲
ص ۱۲۶ «من مات منكم وهو منتظر لهذا الأمر، كمن هو مع القائم
في فسطاطه قال: ثم مكث هنيهة، ثم قال- بل كمن قارع معه
سيفه ثم قال: لا والله، الا كمن استشهد مع رسول الله».

۷۲- کتاب الغیبه، محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی
ص ۱۰۶: «من سره ان يكون من اصحاب القائم فلينتظر
وليعمل بالورع ومحاسن الاخلاق وهو منتظر فان مات وقام
القائم بعده كان له من الاجر مثل اجر من ادركه فجدا و
انتظر واهنيا لكم ايها العصابة المرحومة»

سندوق پستی ۲۲۲۳ تهران، میتواند به تقاضای
شما برای دریافت جزوات کوتاه و مفیدی در این موضوعات،
پاسخ کافی گوید.

همچنین میتوانید هر گونه سؤالی در پیرامون این
مباحث دارید، با این سندوق پستی در میان بیاورید.